

کارگران جهان متحد شوید!

رزمندگان

ارگان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۲ دوشنبه ۲۷ اسفند ۲۰۵۸ ریان

کمونیست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند. کمونیست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند. کمونیست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند. ولادیمیر ایلیچ لنین

عمل معیار حقیقت است!

پیرامون موضع فدائیان در انتخابات

فدائیان و جناح انقلابی هیأت حاکمه!

تشخیص میدهد. و اساس مناظره حول چنین مخوری گردش مینماید. ما این مسئله را کسب در محاسبه با مناظره در مقابل ارتجاع قرار بگیریم. صلاً رد نمیکنیم چه بقیه در صفحه ۴

این "سازمان" در ضمن تأیید دولت کنونی، در حقیقت خواهان نابودی جناح "سازشکارو لیبرال" است. سازمان در هیأت حاکمه جناحی انقلابی و جناحی ضد انقلابی (دقیقتر سازشکار و ۰۰۰۰)

مناظره "سازمان" چریکهای فدایی خلق ایران با بنی صدر و تا پیرنما بندگان دولت، به معنی کامل کلمه نقطه عطفی در کار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به حساب می‌آید.

بنی صدر سرمایه داران را بر سر عقل می‌آورد!

اقتصاددان توجیدی ما، کسه بخوبی عمق بحران‌های اجتماعی بقیه در صفحه ۱۲

اوضاع عمومی و انتخابات

در صفحه ۲۰

در صفحات دیگر می‌خوانید:

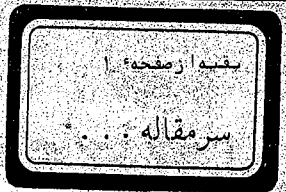
- ★ گرایشی انحرافی در برخی از کارگران پیشرو ص ۵
- ★ خرده بورژوازی و انقلاب ص ۷
- ★ راه کار و دفاع و پروپاگاندایستی از مارکسیسم ص ۱۱

آخرین لحظات شورای انقلاب چگونه میگذرد؟

"شورای انقلاب" پس از انتخابات شورای ملی میسر د. این شورا، به عنوان شورای انقلاب از مدت‌ها پیش، یعنی از وقتی که بوجود آمده بود، اما اینک طبق قانونی که خود ساخته است، یعنی بطور قانونی میسر د. لاشه متعفنش دفن میگردد. لاشه متعفن شورای انقلاب نه در گور، بلکه در قوه مجریه، قضائیه و مقننه به خاک سپرده میشود. تا فساد و تعفن خود را همه محفوظ کند، اما شورای انقلاب "پیش از مرگ قانونی خود، تلاش میکند همه چیز را و آنچه را که بوشی و امکانش از مبارزه و انقلاب و حتی رنگ باخته‌ای از آن داشت، با خود بگور بکشد. دستان خسود را، دستان مرده و رنگ باخته اش را، به پیگردندگان قفل میکند، تا آنها را نیز در خاک خود و با جسم خود بقیه در صفحه ۳

بدون هیچ تردیدی "س.ج" یکی از دورانهای بر تلاطم حیات خود را میگذراند. مبارزه طبقاتی جاری هر سازمان سیاسی را به سرعت به موضعگیری منکشانده و راهی برای پنهان کردن خود در پشت عیارات کلی پیرامون سیاست پرولتاریایی باقی نمیگذارد. "س.ج" در فاصله چند ماه با چند موضعگیری مهم که مبتنی بر تحلیل آنها از جامعه است، به یک سلسله مسائل مطرح نموده که همگی دلالت بر یک گرایش راست مسلط در "سازمان" دارد. ما در اینجا یکی از تاکتیک‌های اخیر "سازمان" را که پیش از هر جای دیگر ما را به "حقیقت" سازمان نزدیک میکند می‌پردازیم. پیش از هر چیز بگوئیم که انتخابات، با رلمان و مسائل ملی از این قبیل از نقطه نظر ما زکسیم تنها و تنها به عنوان شکلی از مبارزه طبقاتی مطرح است. در این مبارزه بورژوازی، خرده بورژوازی و پرولتاریا همگی وارد میگردند. و کوشش میکنند سیاست خود را به پیش ببرند. کمونیست‌ها با توجه به تحلیلی که از نیروهای سیاسی موازنه آنها و اوضاع عمومی مبارزات توده‌ها دارند به این عرصه وارد میشوند و هدفشان افشاء هیأت حاکمه و طرح و دفاع از منافع کارگران و توده‌های انقلابی است. بقیه در صفحه ۲

کارگران جهان متحد شوید!



کمونیتها، بواسطه تحلیلی که از نیروهای طبقاتی درگیر در مبارزه دارند، به حمایت بعضی در مقابل بعضی دیگر میبردارند، مشخص نریگو - نیم کمونیتها به حمایت از نیروهای دمکرات می بردارند و در عین حال با آنها مرزبندی دقیقی نیز می نمایند، و به نوبت و تزلزلات آنها قاطعانه پاسخ میدهند. و البته کاملاً روشن است که این نیروهای دمکرات در سازمانها یا تشکیلات معین که سیاست روشن دارند، قایل شناخت و تشخیص هستند، نیروهای دمکرات و اصولاً طبقات در مبارزه طبقاتی از طریق احزابشان عمل میکنند و بنا بر این سیاست ما در مقابل احزاب که خود به طبقات متفاوت بنا متافع مختلف خلق دارند، بیانگیر سیاست ما در مقابل طبقات مختلف و برنامهای آنهاست، تئوری مربوط به احزاب در مارکسیسم شاید از نیمه دوم قرن نوزدهم تنظیم شده و حتی تا کنون کمونیتها در مقابل احزاب متفاوت از لحاظ خطوط کلی عدال پیش معین گردیده و در این مورد لنین جمع بندی های جامع ارائه داده است (ر.ج. درباره احزاب بورژوازی). ما بدون اینکه بروی این تئوریها تأمل کنیم مستقیماً با مقدمه فوق، روی موضوع بحث خود یعنی (س.ج) و انتخابات می رویم؛ این موضوع را از دو جهت اصلی بررسی میکنیم.

الف: سیاست (س.ج) در قبال نیروهای دمکرات.

ب: سیاست (س.ج) در قبال نیروهای کمونیست.

در شرایط مبارزه طبقاتی در ایران، مجاهدین خلق یکی از احزاب اصلی دمکرات می باشند. این سازمان، در برنامه خود عمده ترین مسائل دمکراتیک مربوط به انقلاب را بصورتی خرد بورژوازی طرح نموده است. مجاهدین خلق در برنامه "بازداری و برابری" خود اساساً را شورا "به اعتبار خرد بورژوازی" قرار داده اند. آنها اعتقاد دارند که با پدید مسائل دهقانی، ملی و غیره از این طریق حل گردد. و در مورد وابستگی به امپریالیسم مصرانه خواستار جدایی از امپریالیسم و استقلال اقتصادی هستند. برنامه آنها یک برنامه

دمکراتیک متعلق به خرد بورژوازی است. برنامه ای که در آن بقول لنین عمده ترین مسائل دوران مبارزه "کارگران و سرمایه داران" باشد درک نشده و بطریق اتوپیا بی حل گردیده است. برنامه ایست مبتنی بر "جامعه بی طبقه توحیدی" یک تخیل مربوط به قرن نوزدهم که در زمان ما دوباره ظهور کرده است. موقعیت طبقاتی مجاهدین، همانطور که از پراکتیک آنها و برنامه شان پیداست، آنها را به نوسانات و تزلزلات متغای می کشاند. لنین سیاست کمونیتها را در قبال چنین اجزایی چنین توصیف میکند:

"انقلاب ما دوران سختی را می گذراند. ما به اراده، استقلال، و یکپارچگی کامل حزب شکل پرولتری نیاز داریم تا بتوانیم احساس عدم اعتماد، دل سردی، بی وفای و نفی مبارزه، مقابلگی، خرد بورژوازی همیشه و ناگزیر، را حتی تمام تسلیم اینگونه احساسات میشود. ناپایداری نشان میدهد. راه انقلابی خیانت میکند، توبه نکند و ندیده و ندانم می اندازد. در تمام این موارد حزب کارگران خود را از دمکراتهای خرد بورژوازی منززل برانگیزد و خواهد داشت. در تمام این موارد ما باید بتوانیم در نظر عموم، حتی از ترس بیون دوم، نقاب از چهره دمکراتهای متزلزل برداریم."

چهارم فاسی ص ۴۸

این سیاست کمونیتها در مقابل دمکراتهای خرد بورژوازی است. ولی مقدماً و بشا از هر چیز این سیاست در رابطه با احزاب مشخص میشود. ببینیم "س.ج" در این مورد چه سیاستی اتخاذ کرده است. معنی سیاست مذکور حمایت کمونیتها از کاندیداهای متعلق به سازمانهای مشخص دمکرات می باشد زیرا سیاست آنها روشنتر و شناخت ما نسبت به آنها عمیقتر است.

اگر ما در میان چندین کاندید که سازمان مجاهدین اعلام میکنند آنها به آن کسانی رأی میدهم که عضو سازمان مذکور هستند به خاطر وابستگی آنها از سیاست این سازمان می باشد زیرا برنامه آنها کاملاً معلوم بوده و وابستگی آنها به مجاهدین ما را محقق می سازد که تحت عنوان این سازمان مشخصاً آنها را مورد انتقاد، برخورد و موضع گیری قرار طع پرولتری قرار دهیم. طبیعی است که حمایت از کاندیدهای مشخص و عضو سازمان تنها راه دنبال کردن

سیاست اصلی ما می باشد، که همان "دریدن نقاب از چهره" این دمکراتها در لحظه تزلزل و حمایت قسوی در لحظه حرکت قاطعانه و انقلابی است. "س.ج" برخلاف شیوه متداول به افرادی که از نظر سیاسی/برنامه معینی یا نداشتند و وابستگی قاطع آنها معلوم نیست، رأی میدهد. و برای توصیف آنها از عناوین شغلی آنها استفاده میکند. ما یک نمونه از این کاندیدهای منفرد را اینجا معرفی میکنیم.

(۱۸) "آیت الله علی گلنژاده غفوری" روحانی ترقی خواه و مبارز و با مورد دیگر

(۱۶) "حاج محمد میرشاه جی" شخصیت سیاسی و مورد حمایت کسبه و پیشه واران و بازاریان متروقی و مبارز تهران.

اگر این چنین افرادی که با شغل و صفات کلی ترقی خواه و مبارز مشخص میشوند در لیست مجاهدین ظاهر شود، هیچ اشکالی بهمراه ندارد. ولی وقتی در لیست سازمان چریکهای فدایی خلق ظاهر میشود، آنوقت این سؤال را پیش می آوریم که آیا "سازمان چریکها" "چریکها" "محبوبیت و شهادت رشتی" (روحانی یا مورد حمایت کسبه) افراد را کاندید میکنند یا بر حسب سیاست تکنیکال انتخاب می کنند.

ما اعضای مجاهدین را بخاطر وابستگی و سیاست سازمانی آنها که در برنامه متعلق به مجاهدین منعکس است کاندید میکنیم. ولی (س.ج) بر حسب عناوین کلی و محبوبیت آنها را تعیین میکند. آیا فرد در مجلس شما میتواند این افراد را همراه سیاستشان (که به هیچ حزبی وابستگی ندارند، دمکراتهای ناپه معین و بی برنامه ای هستند) مورد انتقاد قرار دهد و بقول لنین (نقبات از چهره آنها) بردارد. در این صورت شما نباید به افراد با نام آنها برخورد کنید. حال آنکه یک برخورد اصولی به افراد دیکه به سازمان دمکرات با سیاست برخورد میکند و یک جریان اجتماعی خرد بورژوازی را زیر بار تازیانه (نقاب روی) میکشاند. چنین سیاستی ما را به یاد برخوردهای بورژوا - خرد بورژوازی می اندازد که از هر قشر اجتماعی یک نماینده را برای محبوبیت در میان آن قشر کاندید میکنند: یک روحانی، یک پیشه ور، یا مثلاً "خواهر زاری های شهید که تنها با همین عنوان مشخص شده است.

در این مورد سیاست صحیح حمایت

آخرین لحظات شورای انقلاب چگونه میگذرد

مدتی نماند. آخرین روزهای شورای انقلاب، انتقام‌نهایی آن از انقلاب، خفه کردن انقلاب، بواسطه جسم و روح مرده جود بود. شورایی که شایع میگرد، با جلسات مخفی خود، با عنوان خودرغبی حول انگیز دردل ضد انقلاب افکنده است، خود مرکز ضد انقلاب بود. آخرین تلاش‌های این شورادر مورد قیام‌نویس انتخابات "دومرحله‌ای" و تحویل "گروگان‌های آمریکایی" و دعوت طبقات تحقیق "جنايات شاه‌خا شن"، نفرت عمیق این شورای انقلابی را از انقلاب و توده‌های میلیونی خلق نشان داد. قانونی که جز وراثت آنان، چیزی دیگر نداشت. آنان باز مرده خود نیز اثر می‌جوند. آنان اثر مرگ خود را نیز، با وضع قوانین و مقررات بنود خود، باد و مرحله‌ای کردن انتخابات و... با خود می‌برند.



آخرین لحظات زندگی شورای انقلاب، همراه با دست و پا زدن آن به هر چیز و هر طرف هست. از روزی که جریان انتخابات شورای ملی آغاز شد، نبوغ اعضای شورای انقلاب در طرح‌نویس‌ها و راه‌های قانونی جهت جلوگیری از ورود نمایندگان انقلابی به مجلس شورای ملی بکار افتاد. این شورا که تجلی کامل هیأت حاکمه است، و تجلی قدرتی است که حفظ سیستم سرمایه‌داری و بسته هدف آنست، چگونه میتواند راه را بر نیروهای انقلابی، کمونیست و دمکرات انقلابی نبندد. شورایی که با هزار ریب و رنگ دروغ و فریب مدتها، جنگال خود را بر روی ذهن

توده‌ها افکنده بود، و بهر طریق کوشش میکرد این اراج ساد مردم‌عادی با اندیشه‌های انقلابی و افکار کمونیستی آشنا نشود، اینک در مقابل سیل ویرانگر آگاهی رویه تراپیست توده‌ها، با خطر انقلاب و تعیین نمایندگان انقلابی از طرف توده‌ها، کارگران، دهقانان و زحمتکشان روبروست. بنا بر این همه، ابتکار خود را زیر عنوان اکثریت مطلق، زیر عنوان دمکراسی واقعی اسلامی، و در واقع تقلیدی از ارتجاعی ترین قوانین اروپایی، اعلام نمودند. آنها اعلام کردند که به خاطر اینکه مجلس نماینده اکثریت باشد، باید همه نماینده ۵۰+۱ رأی بیاورد. و در پشت این اکثریت که اکثریت مطلق باشد، ائتلاف‌ها، اتحادها و همکاریه‌های همه جانبه خود را پنهان کردند. ائتلاف ارتجاع علیه نیروهای انقلابی، برای مسدود کردن راه آنها، در مرحله دوم طبیعی است که جناح‌های مختلف مرتجعین بودیکدیگر کنار بروند و با کنار گذاشتن بعضی کاندیدهای انقلابی و در نتیجه حذف رأی آنان، نیروهای ارتجاعی اکثریت لازم را بدست بیاورند. حقه‌ای آشکار و ضد انقلابی که تنها از "شورای انقلاب" ساخته بود.

در مقابل مخالفت وسیع توده‌های مردم، مجاهدین، چریک‌های فدایی خلق و سایر نیروهای انقلابی و کمونیست شورای انقلاب، مجبور شد دوباره "طرح دومرحله‌ای" را بررسی کند. اما نه برای اینکه به حرف توده‌ها پاسخ مثبت دهد، بلکه تنها و تنها برای تحقیر نظر توده‌ها و برای اعلام اینکه اکنون این شورا کاملاً و جمعی علیه توده‌هاست. برای پاسخی سرد و جنايتکارانه به خواست توده‌ها، آنها در جلسه خود قانون دومرحله‌ای را دوباره تصویب کردند و بدینوسیله رعب و هراسی را که از توده‌ها در دلشان افتاده بود، نشان دادند. شورای انقلاب که خود را چکیده توده‌ها معرفی میکرد، و وانمود میکرد بر اساس خواست‌های انقلاب حرکت میکند، آشکارا بر علیه توده‌ها و انقلاب رأی داد و حرف آخر خود را تکرار کرد: مرگ بر انقلاب، مرگ بر توده‌ها، مرگ بر قانون توده‌ها!

شورای انقلاب گمان میکند با طرح دومرحله‌ای انتخابات برای ابد راه را برای انقلابیون میبندد. آنها فکر

نمیکنند، انقلاب خفه شده است زیرا قانون شورای انقلاب برگزینی آن فشار را در میکند، اما آنها نمیدانند اگر روزی حتی با همین قانون نیروهای انقلابی و کمونیست اکثریت پیدا و برند! ثبوت مدافعين سرخست قوانین مقدس قانون شکن خواهند شد. و نمیدانند که قانون ضد انقلاب هرگز اکثریت انقلابی را قبول نخواهد کرد.

اما انقلاب، در جاده‌های پر پیچ و خم و مسدود قوانین ارتجاعی امثال این شورا، راه خود را جستجو نمیکند. هر قانونی هر چند مقدس و ابدی باشد، در زیر پای توده‌های انقلابی که تکلیف خود را با این سیستم پوسیده و مضحل معلوم کرده باشند، پایمال خواهد شد.

و شورای انقلاب که چندتن از اعضای آن کاندید مجلس مقننه نیز هستند، در آنروز از جور خود بدر آورده خواهند شد، تا به عذاب الیم توده‌ها گرفتار نشود. شورائی که از هم‌کنش هر تکه خود را در جایی (قوه مقننه مجریه، قضائیه) پنهان میکنند، آنروز در جسم هیأت حاکمه به صلابه کشیده خواهند شد. و در آنروز انقلاب نه با بیرق‌های تاریک، که با بیرق سرخ پرولتاریا انتقام هول انگیز توده‌های میلیونی را تا از قوانین که از قانونگزاران، از هیأت حاکمه خواهد گرفت. شورای انقلابی جز آن نمیتواند بکند و توده‌ها نیز جز این نخواهند کرد.



دشمن توده‌ها، علیه آنها به هر تمهیدی دست می‌زند. "شورای انقلاب" این دشمن توده‌ها، چشمان تیز خود را به طعمه "گروگان‌ها" در لحظه‌ای که جان می‌سپرد و خسته است. همچون "گمراشته" که عمای ظالمانی کشیش خود را به هنگام موت محکم در دست گرفته بود، امپریالیسم، این پدر بزرگ ضد انقلاب جهانی چرا در آخرین لحظات از ارتش شورای انقلاب نصیبی نبرد؟ آیا شورای انقلاب با بدست مبارزه بر علیه امپریالیسم را چندین بار تظاهر و دورغ نگویید؟ این داغ تا ابد بر او سنگین خواهد بود. هم‌اکنون خود را نجات میدهد. "شورای انقلاب" بدنامی مبارزه با امپریالیسم را از پیش از قیام تاکنون با خط کشیدن میان خود و توده‌ها کارگرفته‌اند. از خود رانده‌اند. اما اکنون با پیدایش

تیمت را به کمال زدگند. و چنین است کوشش آنها برای تحویل گروگان‌ها به آمریکا! "گروگان‌ها" در دست دانشجویان پیرو خط امام هم در هرجال بسنه آمریکا تحویل داده میشوند. آنها یعنی دانشجویان که خود به جناحی از هیأت حاکمه متکی هستند، و از اینست! نیز بر آنان متکی بودند، اختلافان با شورای انقلاب نه بر سر تحویل گروگان‌ها که بر سر شکل تحویل و گرفتن بعضی امتیازات از آمریکا است. باقی ماندن گروگان‌ها در دست آنها، تحویل آنها را به تعویق می‌اندازد و مشکل‌تر میکند.

"شورای انقلاب" که از بدو پیدایش در هراس از اژدهای پیدار شده طبقه کارگر، از ماباز دهقانان و زحمتکشان بسر برده است، و با چشماهی از ترس خفه شده فریاد "پایان عالم" را بدست پرولتاریا سر داده است، "شورایی" که خلق سلاح توده‌ها و سرکوب و کشتار آنها را به تصمیم دائمی خود تبدیل کرده بود، این حافظان نظم بورژوازی که بقول مارکس "بنام آراش، تبلیغات پر جنجال و بی محتوی (از نظر انقلابی) و بی نام انقلاب، موعظه رسمی و تشریفاتی در باره آراش" می‌کردند چنین شورایی چه میتواند بکند! گرایین لکه، سنگ را از دامن خود پاک نکنند.

همچون گناهکاران، در بستر مرگ، به دذر خواهی و توبه آنها هم از گناهی که دیگران مرتکب شده‌اند، برخاسته است. تلاش هفته اخیر شورا برای باز پس دادن گروگان‌ها، که آشکارا برای پایان دادن به کار آنها بود، جز "مکمل" انتخابات دومرحله‌ای محسوب میشود.

"اگر در مجلس یک نماینده انقلابی پیدا شود، آنوقت بندوبست آشکار با امپریالیسم دشمن شورا نخواهد شد. تنها زود است، آنان خود را بی‌زیم."

اما توده‌ها بلافاصله به نقشه ردیلا نه و آشکارا ضد خلقی "شورای انقلاب" پی می‌برند. شورا که گمان میکرد هنوز توده‌های "راهبیمانی وحدت" را بدنبال خود دارد، ناگهان با امواج اعتراض توده‌ها روبرو شد. کارگران و زحمتکشان، توده‌های شهری، به سرعت، آنها را بزرخواستار کشیدند. شورا که مبارزه علیه امپریالیسم را در مبارزه برای باز

بقیه در صفحه ۱۸

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع

نقشه از صفحه اول

۰۰۰ فدائیان

بسا آنرا بنا به شرایط معین ، صحیح و ضروری هم بدانیم ، هرگاه چنین "مذاکره" یا مناظره ای بنویسد و اندک درک صحیح از هیات حاکمه و اوضاع موجود را به توده ها منتقل کند و نقش آموزشی مثبتی برای توده ها در بر داشته باشد ، لیکن مسئله اساسی همان قسمتی است که ما روی آن تاکید کرده ایم . "کار" در جمع بندی خود از مناظره میگوید :

"سازمان نشان داد که در سپاه پاسداران جناحی وجود دارد که علیه مردم توطئه میکند و با اقدامات فاشیستی خود مثل صدور... در خدمت ارتجاعی ترین طبقات درآمدہ است"

و بعد می افزاید :
"اما اکثریت سپاه پاسداران یک بخش از رهبری آن ها را با بدارتیقه سوا کرد . تاکید از ما - کار ۴۹- ص ۵"

و با به عبارت سلیس فارسی جناح ارتجاعی پاسداران که تحت رهبری ای ارتجاعی قرار دارد اینکار را کرده است ، البته متاسفانه این جناح آنقدر قوی است که نه تنها درگنبد ، بلکه در کردستان ، در خوزستان ، در همه شهرها در حمله به کارگران و دهقانان همیشه مسلط است و رهبری کننده اصلی است !

آنچه که از چندی پس از قیام (یعنی موقعی که سپاه پاسداران بوجود آمد) تا کنون و بخصوص در این اواخر سپاه پاسداران به عملدر آورده اند ، ما هیت آن (یعنی ما هیت کل سپاه نه تنها بخش های افرادی ساده از آن) ، را به عنوان یک ارگان دیکتاتور و سرکوب نشان میدهد . و نشان میدهد که چگونه یک ارتش با قوه نظمی را نه بر اساس

"توده های آن" بلکه بر اساس رهبری و عملکرد آن مطالبه میکنند "قدرت و قهر" بخودی خود را مشخص و مبهم است و وقتی به عمل درآید و وقتی معلوم شود چه "کسی" و "چرا" آنرا هدایت میکند ، آنوقت است که ما هیت آن آشکار میشود . اما "کار" بجای جواب دادن به مسائل اساسی فوق و درک کسل ، به جای نشان دادن ما هیت عمومی این قوه قهریه ، میخواهد سپاه پاسداران را تیرنه کند و تنها جمعیتی از رهبران یا جناحی از آن را در سرکوبی مردم سهیم بدارد . مثل آنست که یک ارتش را که با طبیعت و طبیعت معینی دارد با تنویض فرماندهان آن بخواباند و تیرنه دهد . سربازان ساده ارتش شاه خائن هم بیگناه بودند . چه بسا درجه داران و افسران جز که مخالف شاه بودند ، اما آیا کمونیستها هرگز شعار "ارتش برادر است" را که بطور عملی در "اعلام همبستگی ارتش و ملت" تجلی پیدا کرد ، قبیول نمودند ؟ آیا کمونیستها شعار فوق را عوام غریبانه و سازشکارانه نمیدانستند و آیا عملاً از دل آن سازش نسبی بیرون نزد ؟ مطمئناً کمونیستها شعار فوق را غیر طبقا تی و غلط میدانستند و در مقابل آن شعارهایی مثل "سرباز برادر است" یا "ارتش ضد خلقی هرگز برادر نمیشود" را قرا میدادند . بهتر ترتیب هنوز هم کمونیستها ارتش را که ضربه دید ولی نابود نشد خطری جدی تلقی میکنند ، و این خود نشان میدهد که این خطر تنها ناشی از عناصری که از زمان شاه باقی مانده اند نیست (زیبرا بسیاری از آنها که میره های اصلی بودند نا بودند) ، بلکه علاوه بر آن ساخت و طبیعت یک ارتش ضد خلقی است . عملکرد عمومی آنست ، سیستمی است که این ارتش به آن خدمت میکند ، رهبری طبقا تی آنست .

اما در مورد سپاه پاسداران ما لازم نمی بینیم که واقعیات را در برابر "مباحثه گران" و یا "کار" قرار دهیم ، همین قدر کافی است که یک تاریخچه کوتاه از تبدیل "کمیتها" به "سپاه پاسداران" و بعد کشتار خوزستان ، کردستان ، گنبد انزلی و ... را هر آنان عاقلی

نگاه کند و راجع به ما هیت سپاه سخن بگوید . این استدلال سازمان خود مبتنی به تحلیل "زمان" از هیات حاکمه و اصولا انقلاب ایران است . اما بنا کنیم قبلا به یک نکته دیگر که بسیار زی چیزار روشن میکند بپردازیم .

"کار" که تا کنون به تعیین ما هیت حقیقی حکومت کنندگان نپرداخته (بجز در شماره ۴۹ - سه تا کتیک که نامه آن خواهم پرداخت) (پایه حرکت خود را بر خلقی (یا انقلابی) بودن بخشی از هیات حاکمه میگذارد از نظر "سازمان" جزیکها) * عملکرد یک دولت عملکرد مجموعه آن نیست و ما هیت هر حرکت آنرا جناح های مختلف آن تعیین میکنند . عملکرد دولت از نظر "س.ج" بعضا عملکرد یک جناح و بعضا عملکرد جناح دیگر است که ما هیت با هم فرق دارند . "س.ج" معتقد است که هیات حاکمه از یک بلوک سیاسی متشکل از "بورژوا - زی لیبرال" و "خرده بورژوا - زی سنتی" تشکیل شده است . از نظر "کار" در این بلوک نیروی بینا بینی یعنی بورژوازی لیبرال (بعد از آن نشان میدهم) و خرده بورژوازی انقلابی حضور دارند که دومی متزلزل و دارای نا پیگیری خاص خود است . جناح خرده بورژوازی حکومت در واقع جناح خلقی و رهور و مانع خلق است لیکن دارای توانا تی است . گوش ما باید این باشد که در میان رزگونی این جناح را (یعنی بخشی از هیات حاکمه را) ، رادیکالیزه کنیم . این است حرف "کار" و این است همان جناحی از پاسداران که آنرا "باید از دیگران سوا کرد" . منظور "س.ج" "سپاه سربازان" یا "پاسداران ساده" ، بلکه جناح انقلابی آنها است که تا سطح فرماندهی حضور دارد . و این است همان آموزشی که برپا به تحلیل غلط در گمراه کردن توده ها نقش شعار "ارتش برادر است" را بازی میکند .

"س.ج" هم و گوش خود را مصروف آن میکند که دولت کنونی انقلابیتر شود و جناح انقلابی آن بروی کار بیاید و با دولت بسمت "خواستها" و "حقوق" مردم سوق داده شود ، دست

کنند :

"اگر میارز به یکساله دهقانان ترکمن صحرای و فعالیت خستگی ناپذیر ما فدائیان نبود ، اکنون مداره زمین های زمینداران ترکمن صحرای به دست رزگمشکان ارتجاعیست حکومت به رزمیست شناخته نمیشد"

تاکید از ما ، کار ، شماره ۴۹

ص ۵

این گونه تحلیل از عملکرد هیات حاکمه (که لابد بر اکثریت جناح انقلابی حکومت صورت گرفته است . "به معنی عدم درک ما هیت واقعی جریان تئسی است که در گنبد و بازنقراط ایران میگردد . "کار" بدون اینکه ذره ای فکر کند و بفهمد این اقدامات اساسا در برابر چه اقداماتی قرار میگیرند ، از شادی پر در آورده که "اقدام انقلابی خلق ترکمن و شهادت دهقانان و فرزندان این خلق" و همچنین کردستان ، خوزستان ، شیراز و ... بر سر مسئله ارضی سرانجامه "فرما سیون" ضد انقلابی از جانب هیات حاکمه منجر شده است .

لنین میگوید :

"کنترل یک بانک ، ترکیب شدن تمام بانکها در یک بانک هنوز سوسیالیسم نیست ، ولی قدمی بسوی سوسیالیسم است . امروز چنین قدمهایی در آلمان توسط یونیکرها Younker و بورژوازی علیه مردم برداشته میشود ، فردا شورا اگر تمام قدرت دولتی در دستهایش قرار داشته باشد ، قضا خواهد بود که این قدمها را با پیوسته تر بسوی مردم بردارد . کلیات جلد ۲۴ ، ص ۵۳ ، تاکید های دو خطی از ما است

تاکید لنین بروی ما هیت عمل است و رهبری آن ، آنجا که تمرکز با نگاه توسط یونیکرها و بورژوازی انجام میگیرد ، آنجا که در جهت استثمار و فساد و ستم و منظم تر بر توده ها ، خراج زگنتر ل آنها و به خاطر مانع سیستم سرمایه داری انجام میشود ، با اینکه "قدمی بسوی سوسیالیسم است" اقدامی علیه مردم محسوب میشود . نقشه در صفحه ۶

اتحاد پولادین کارگران و رزگمشکان ، نظام پوسیده

استقلال و در واقع بیطرفی کا رگران

و اینکه آنها شاید به روشنفکران انقلابی و سازمان ها و گروه های م. ا. ا. اعتماد نکنند، می شویم.

آنها کا رگران را، به انقلابی بدون دخالت روشنفکران طبقه کا رگر و روشنفکران انقلابی بشکلی خودپس و خود انگیخته فرا میخوانند.

آنها، همچون بنی صدر، کا رگران را به استقلال از سازمان های انقلابی کمونیست که به زعم آنها جز عمده ای روشنفکر که طبقه را به انحراف میکشاند چیز دیگری نیستند، فرا میخوانند.

پشتوانه، مروجین این اندیشه های بورژوازی، از یک طرف خیانت های احزاب و جریان های بظا هرما رکسیست به طبقه کا رگران، و از طرف دیگر ضعف جنبش کمونیستی است. آنها به این واقعیت و همچنین پیدایش ریزش کمونیسم، در حزب کمونیست شوروی استناد کرده و بر اساس آن، با سازمان های انقلابیون کمونیست را

چند ماه پیش، بنی صدر در جلسه ای که برای کا رگران سخنرانی میکرد، به کا رگران توصیه کرد تنها زیر نفوذ احزاب و گروه ها قرار نگیرند زیرا کا رگران احتیاج به قیم ندار و رند خودشان میتوانند. مبارزه کرده و حقوق خویش را به دست آورند. و اضافه کرد کا رگران باید بدون اینکه گروه ها و احزاب در آنها نفوذ کنند، خواستهای خویش را طرح کرده و در همه حال، استقلال و بیطرفی خود را حفظ کنند. بنی صدر، با رها و بارها بر این ساز آن، و حتی همین دوهفته قبل، سعی کرده است که استقلال و بیطرفی را به ذهن کا رگران فرو کند. ما از این توصیه ها و نصایح بنی صدر که طبقه کا رگران به استقلال و عدم وابستگی به احزاب و سازمان ها فرا میخوانند هیچ تعجب نکردیم. زیرا از زمانها

مبارزاتی درون طبقه کا رگران داشته و ندارند، از این واقعیات سوء تعبیر کرده و در عمل به نفی ما رکیسیم. لنینیسم رسیده اند، روحیه آنها رشیستی، ضد تشکیلاتی و ضد روشنفکر انقلابی که در زندانهای آزکا رگران بشو ریافت میشود، هر چند حاصل این دوران شتت و انحراف است، اما توجیه و علت یابی یک بیماری ما را از مبارزه با آن دور نمیکند.

با پیدایش گرایش به استقلال و کوشش در راه ایجاد تشکیلات مستقل کا رگری بعنوان آلترنا توی مقابل حزب طبقه کا رگر، اندیشه ای اساسا بورژوازی بود و در نهایت بنفع حفظ سیستم سرمایه داری و بضرر منافع تاریخی طبقه کا رگر تمام میشود.

این گرایش به استقلال، در واقع چیزی جز کوشش برای بیطرف کردن کا رگران نیست زیرا در جا مع سرمایه داری، اساسا پیش از

استفاده میکنند. طبقه کا رگر، بخودی خود و تنها از طریق مبارزات روزمره اش نمیتواند از زیر سلطه این ایدئولوژی نجات یابد. خصوصا اینکه انقلابی را که طبقه کا رگر با درگیری کند، بدون تئوری انقلابی ممکن نیست. آنها که میالاه استقلال و بی طرفی طبقه کا رگر را طرح میکنند، در واقع نقش آگاهی و شرایط ویژه طبقه کا رگر را نادیده گرفته و در عمل، در جهت منافع بورژوازی گام برمیدارند. "درجا معده ای که برپا یست" تقسیم طبقاتی استوار است، مبارزه بین طبقات متخاصم است که در مرحله ای از رشد، با پدید آمدن یک مبارزه سیاسی شود. با هدف ترین، جامع ترین و مشخص ترین تظاهرات مبارزه سیاسی طبقات، مبارزه احزاب است اما این بی تفاوت بودن منافی بی طرفی نیست. خودداری از مبارزه نیست، زیرا در مبارزه طبقاتی بی طرف

گرایش انحرافی در برخی از کا رگران پیشرو

زیر سؤال برده نمی میکنند. اگر چه خیانت پیشگی حزب توده و انحرافات ز قبیل مشی چریکی، هیچ ربطی به ما رکیسیم لنینیسم و سازمان های انقلابی کمونیست ندارد و تاریخی جنبش کمونیستی جهان مشخصون از مبارزه با این انحرافات بوده است، ولی با همه اینها، این بظا هر دوستان طبقه کا رگر! برداشت ها و سوء تعبیر ها و سوء استفاده های خویش را از این واقعیات بعمل می آورند.

واقعیت اینست که جنبش کمونیستی ایران - اگر از ساله خیانت پیشگی و تسلیم طلبی حزب توده بگذریم - در سال های اخیر از انواع کج روی ها و انحرافات برخوردار بوده و هرگز نتوانسته است با مسائل طبقه، مبارزات ضد سرمایه داری وابسته برخورد درست و سازنده ای داشته باشد. مشی چریکی و اکونومیسم، دوروی یک کلاه از انحرافات در درون جنبش کمونیستی، طبقه کا رگر را هر چه بیشتر بدامن بورژوازی انداخته و زمین بکری برای رشد اندیشه های بورژوازی فراهم کرده است. بهاره ای از کا رگران پیشرو نیز که درک درستی در جریان

نظام سرمایه داری وابسته ایران و حافظ این سیستم، جز توصیه ها و نصایح بورژوازی، انتظار دیگری نداریم. و طبقه کا رگر در هر حال، از انحرافات و کج روی های ناشی از ایدئولوژی بورژوازی، درجا مع سرمایه داری، مصون نیست و این واقعیت در فقدان ستاد در زمینه، طبقه کا رگر، یعنی حزب کمونیست، بیشتر خود را نشان میدهد.

اکنون ایدئولوژی بورژوازی، چه در لباس اسلامی و چه در لباس بظا هر مارکسیستی اش (مثل حزب توده و حزب رنجبران و...)، کا رگران را مورد هجوم قرار داده و چون خنجر به جان این طبقه افتاده است و در چنین شرایطی ما نصایح بورژوازی بنی صدر را، حتی از دهان بظا هر دوستان طبقه کا رگر، یعنی آن دسته از کا رگران که در جدا لای از آگاهی تردیونیونی نیز قرار دارند و بر سر طبقه کا رگر دل میسوزانند، نیسر می شویم.

امروزه، اینجا و آنجا، در این کا رخانه و آن محفل کا رگری، از دهان کا رگران پیشرو، سخنانی مبتنی بر

ایدئولوژی وجود دارد. ایدئولوژی بورژوازی و ایدئولوژی پرولتری و این هر دو خود را در سازمان ها و تشکلهای بورژوازی و پرولتری متبلور میسازند. استقلال و بیطرفی، در چنین جا معده ای که نهادهای بورژوازی مسلط بوده و ایدئولوژی بورژوازی احاطه دارد، چیزی جز در اختیار بورژوازی قرار گرفتن نیست.

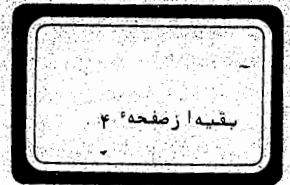
اگر چه این واقعیت خود را به شکل استقلال و بی نام منافع طبقه کا رگر نشان میدهد ولی منافع واقعی طبقه کا رگر تنها ایدئولوژی این طبقه، یعنی مارکسیسم - لنینیسم نشان میدهد و این ایدئولوژی خود را در سازمان و حزب متبلور میسازد.

با پیدایش گرایش ایدئولوژی حاکم در هر جا معده، همان ایدئولوژی طبقه حاکم است و این ایدئولوژی بر اذهان توده های استثمار شونده تیز حکومت میکند. زیرا این طبقه حاکم است که کنترل و سبیل فشار ایدئولوژیک، از قبیل مدارس، مساجد و سایر ارتباطات جمعی را در اختیار خود دارد و از این سبیل به بهترین شکل بنفع خود

نمیخواهند وجود داشته باشد. درجا معده سرمایه داری غیر ممکنست که از شرکت در مبارزه کالای با نیروی کا ر خودداری کرد و مبارزه ناگزیر موجب برپا شدن مبارزه اقتصادی و سپس مبارزه سیاسی میشود. از اینرو، در عمل، بی تفاوتی نسبت به مبارزه، ابتدا بمعنی ترکناز استناد از مبارزه، خودداری از آن یا بیطرف بودن نسبت به آن نیست. بی تفاوتی، حمایت ضمنی از قوی، از آنها شکیه حاکمدمی باشد. (۱) استقلال و عدم وابستگی به سازمان انقلابیون کمونیست، معنایی جزئی طرفی و در نتیجه در طرف بورژوازی قرار گرفتن ندارد.

لنین میگوید: "سازمان های غیر حزبی، در نتیجه، حالت نسبتا رشد یافته مبارزه طبقاتی بوجود می آید. پیروی اکیدا از اصول حزب، از طرف دیگر، از عواملی است که متارزه طبقاتی را آگاهانه، روشن، معین و اصولی میکند." آنچه که با پیدایش استقلال حفظ شود، نه طبقه کا رگر در رابطه با سازمان های انقلابی کمونیست، بلکه طبقه در صفحه ۹

سرمایه داری وابسته را در هم خواهید کوبید!



ولی آنجا که حکومت شوراها، شوراها را متحد قدرت را بدست گرفته اند این اقدام در جهت منافع حقیقی کارگران و زحمتکشان و در نتیجه بسود مردم است و تازه همین اقدام را مؤثرتر انجام میدهد، این یک نکته بسیار مهم است. "کار" و نمود می کند که علی رغم به خاک و خون کشیدن دهقانان ترکمن، علی رغم اینهمه کشتار و علی رغم "خارج کردن اوضاع از دست توده های دهقان و زحمتکش ترکمن" که مؤثرتر و بسود زحمتکشان این عمل را انجام میدهد آری علی رغم همه اینها و انتقال کامل اوضاع بدستان هیات حاکمه "فرما سیون" ضد انقلابی خلقا لسی اقدامی مثبت و خلاصه همان کار یونگرها و بورژوازی آلمان است. منتها بسود مردم. بعلاوه اگر کار یونگرها در آلمان قدمی بود بجلودر راه سوسیالیسم این یکی گامی است بعقب که در جهت تخریب نیروهای تولیدی از طریق تکه به تکه کردن زمین های بزرگ و سیستم آبیاری متمرکز عمل مینماید. بد آبیاری متمرکز می باشد که حکومت پتس از تلاش بی پایان و مدورفتنوا های بسیار برای جلوگیری از ابتکار توده ها، و بقصد مناعت از رشد خلاقیت و مبارزه جویی آنها انجام میدهد. رفرمی که بیش از یک اصلاحات دست و پا شکسته ارضی از مجرای بوروکرا- تیک نخواهد بود.

با آنچه دهقانان متشکله در شوراها میخواهند و در اثر پیر وزی نهایی انقلاب و تحت یک رهبری صحیح میتوانستند انجام دهند یکپس است، اینجا است که رفرمیسم فدائیان خلق به بهترین وجهی خود را می نمایاند. "کار" در این اقدام حکومت جنبه اصلی آن یعنی رفرمای سیون ضد انقلابی را نمیبیند، و همچنین نمیبیند که قدرت سیاسی چگونه خود را متمرکز شوی و نیرومند تر بر علیه زحمتکشان به صورت قهر ضد انقلابی نشان میدهد. همیشه و همه جا، هرگاه توده های مردم مستقیماً دست به تغییراتی در زندگی ایشان بزنند، که در ادامه خود موجودیت سیستم را به خطر بیندازد، هیات حاکمه

به دو صورت عمل میکند: اول: قدرت توده ای را که بصورت شورا (یا هر شکل دیگری) تجلی کرده است مورد یورش قرار میدهد. دوم: از آنجا که بازگشت به وضع سابق ممکن نیست تا حد امکان بصورت رفرمای سیون ضد انقلابی جلو حرکت توده ها را میگیرد. (و یا دیگر طبقات را) این دو صورت با هم و همزمان است زیرا اگر اولی ناظر بر سرکوب حرکت توده ها است دومی ناظر بر سرکوبی از حرکت بعدی آنها است. لنین میگوید وقتی از احزاب بورژوازی (C.D) (حزب دمکراتیک مشروطه خواه، که در آنها یا حزب آزادی خلق) سؤال میشود یا دهقانان باید فوراً استقلال را بپذیرند؟ آنها "شنگاریف این مسئله را قبلاً، وقتی سرما به داران قدرت را از ترزا گرفتند توضیح داده است، این انقلاب بزرگ و پر شکوه است، ولی وقتی دهقانان زمین را از جنگ ملاکین درآوردند این دیگر عملی خود سرانه است. کمیسیونهای حل اختلافات که در آن ملاکین و دهقانان دارای نمایندگانی مساوی باشند باید تعیین شود، در عین حال رؤسا باید از ما مؤثرین رسمی باشند، یعنی افرادی که از میان سرما به داران و ملاکین انتخاب شده اند." و بشوئی که به این سؤال چنین جواب میدهند: "همه زمینها باید فوراً ضبط شوند. نظم باید مستقیماً توسط شوراها یا نمایندگان دهقانان برقرار شود." "احزاب سیاسی دز روسیه، ص ۱۹ تا ۱۸ تاکیدها از ماست.

لنین در مقابل کمیسیون بورژوازی (که در ایران مجموع نمایندگان دهقانانی حاضر در آن نه مقدار مساوی با بورژوازی بلکه به ظاهراً ۲۰ در مقابل ۵ است) شوراها را نمایندگان دهقانان، و در مقابل تقسیم و..... بنفع بورژوازی، مصادره فوری را قائل میگردد. اما "کار" اعلام توجه ما به عمل دولت نیست و دو وجه آنرا نمی بیند، آنچه که "کار" تأیید میکند سیاست (C.D) است. ما آثار بسیاری از اینگونه برخورد را در برنامه "سازمان" مشاهده میکنیم (ر. ج. به برنامه سازمان، روشن برنا مه حداقل "کار"

شماره ۴۴) این نمونه ها که در همه آنها هیات حاکمه بصورت نیمه خلقی یا نیمه انقلابی (جناحی انقلابی جناحی ارتجاعی) نمودار میشود، مبتنی بر درک نادرست رفقای فدایی از مسئله حاکمیت و تحول انقلابی در ایران است. در برنا مه و در برنامه حبه و در کلا خطی که "کار" دنبال میکند، ابتدا زاویه دید طبقاتی نسبت به حفظ یا ابقاء سیستم سرما به داران بسته به میراث لیسم و تضادهای موجود وجود ندارد. "کار" بطور ساده حرکات جناح خرده بورژوازی حکومت را که در همه حرکات ضد انقلابی پس از قیام فعالانسه شرکت داشته و قوه نسبتاً متکی به آنان به اندازة ارتش و حتی بیشتر آنان در سرکوب و کشتار توده ها نقش داشته است بطور ساده و بی ارزیابی میکند.

کار وحدت عمل جناحهای حاکم را در حفظ سیستم سرما به داران و وابسته ندیده میگرد و برای خرده بورژوازی برفه سنتی نقشی ما و را حفظ سیستم می شناسد و آنرا در ارتباط با مبارزه ضد امپریالیستی یا رفرمای سیون های ضد انقلابی توضیح میدهد. "کار" طبقات انقلاب بی وضاحت انقلابی یا خلقی وضد خلقی را از روی امپریالیسم توضیح میدهد و نقش آنها را در مقطع تاریخی موجود نا مکتشف و پوشیده میدارد.

"سازمان" در مباحثه به بنی صدر، و در "کار" و در تبلیغات خود به توده ها هشدار میدهد که جناحی از پاسداران جناحی از هیات حاکمه ضد انقلابی و توطئه گر هستند. آنها بدین ترتیب با ندهای سیاه و لیبرالها را به مردم نشان میدهند و با رقه امید به جناحی دیگر را در دلها می پروانند و عملاً این جناح را تقویت مینمایند.

وقتی بنی صدر از نماینده رهبری (س. ج) می پرسد: پس چرا ما برای نابودی آن جناح همکاری نمیکنید؟ کاملاً محقق است، زیرا تا تکنیک حمایت کمونیستها از جناح انقلابی در مقابل ارتجاعی در اینجا کاملاً مطرح است و "س. ج" که این دام را برای انقلابیون باز کرده است، ناگزیر از پاشی شان در آن خواهد بود. آیا "سازمان" چریکهای فدایی خلق این کار را میکند. "کار" شماره ۴۹

مراجعه میگوید: آری! اما سیستم چگونه این حرف را مبرد.

شاه بیت حرف (س. ج) در "کار" شماره ۴۹ ص ۱۱ اظهار شده است. این حرف بسیاری را با بد سخنان رک و پوست کنده آن سوسیال دموکرات مشهور قفقازی میبندد. منتها این سوسیال دموکراتی که این حرف را میزند (و حرفهای مشابه آن که بسیار با طبع سایر قفقازی های مقیم ایران است!!) این با رخط اصلی برخورد مباحثه گران و فعالیت "کار" را نشان میدهد.

"پرولتاریا در مقطع کنونی میبایست ضمن نشان دادن عواطف مفری بی اپورتونیزم "چپ" یا تا کید بر عمدگی خطا پورتونیزم را است (فدائیان از چه کسی سخن میگوید؟) و افشاگری بی دریغ آن در جهت تشکیل صف مستقل پرولتاریا برای به سرانجام رساندن انقلاب دموکراتیک توده ای گام ببرد.

پرولتاریا باید بگوید که با افشاء و منفرد ساختن بورژوازی لیبرال خلق را تحت هژمونی خود متشکل نموده و این انقلاب را به پیروزی برساند.

"کار" ۴۹ ص ۱۱ این عبارت کوتاه، مملو از تناقض و در عین حال روشن است و بنظر ما از روی عقل سلیم نوشته شده است. همان عقل سلیمی که در هیات حاکمه در جستجوی جناح انقلابی سیر میکند.

اینجا مسئله اصلی منفرد کردن بورژوا لیبرالها است که "س. ج" مدعی است تحت شعار "نا بودیا دجیه سرما به داران لیبرال" آنان سخن میگویند. در ما رکیسم هر مفهوم سیاسی معین خود را دارد و ما در اینجا با مفهوم انفرادی و بورژوازیستیم، چه کسی را در انقلاب ما پرولتاریا نباید پیوند کند و چه کسی را منفرد کند؟ آیا نا بودیو یا انفرادی هستند. در جایی که ما، یعنی سرما به داران وابسته به امپریالیسم از نظر تاریخی و با توجه به ماهیت سیستم بورژوازی آن، اصلاً بورژوازی، یعنی طبقه بورژوازی طبقه ای است که باید از بین برود. به معنی کامل کلمه خلق و طبقه دار د این بورژوازی را که امروز همه جناحهای آنرا تحت عنوان

قسمت سوم

گفتم که خرده بورژوازی مشی و سیاست مستقل ندارد، زیرا که یک طبقه تاریخی مستقل و مبتنی بروجه تولید خاص خود نیست. او توپیهایی رنگارنگ خرده بورژوازی که تاکنون در تاریخ حیات خرده بورژوازی پیدا شده اند، هرگز در عمل گامی فراتر از واقعیت تلخ نظام بورژوازی نبرند. پادشاهان و دودیم که افراطی ترین شعارهای خرده بورژوازی مبنی بر "برابری و عدالت" هرگز نمیتوانند منگنه کارو سرمایه را از کاربیا ندارند و خرده بورژوازی مقدراست که بیسن این دوشا خد در حالت تعلیق بسربرد. براین پایه سؤال زیر مطرح میشود که آیا با این وجود، خرده بورژوازی میتواند بر مستند قدرت جامعه سرمایه داری تکیه زند؟ آیا طبقه پی که هیچ وجه تولید مستقلی را نمایندگی نمیکند، میتواند دستگاه سیاسی حافظ آنرا در اختیار خود بگیرد؟ اساس طرح این سؤال قاعده انطباق و هماهنگی زیر بنا و روبنای سیاسی است، یعنی آنکه چگونه طبقه پی که بورژوازی محسوب نمیشود، ممکن است قدرت سیاسی جامعه سرمایه داری را در دست داشته باشد. مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که این قاعده بقوت خود باقی است. ولی از آنجا که بین زیر بنا و روبنای دیکتاتورین اقتصاد و سیاست رابطه پی ریاضی برقرار نیست، که تا یک طرف رابطه موجود بود، طرف دیگر را هم لزوماً در مقابلش داشته باشیم، در نتیجه این احتمال باقی است که زیر بنا همراه با روبنای خاص خود اقتصاد در کنای سیاست خود پیژده نشاید. هر چند که این احتمال جنبه موقت و ناپایدار داشته، و در مجموع قاعده انطباق سیاست و اقتصاد حکم فرماست.

تاریخ به سؤال بالا بارها و بارها پاسخ مثبت داده است، و مواردی را بوجود آورده، که خرده بورژوازی همراه با بورژوازی قدرت را در دست گرفته است. این موارد و لحظه های تاریخی که خرده بورژوازی در آنها فرصت و امکان نیل به قدرت را پیدا میکند، محصول بفرنجی روابط و مبارزات طبقاتی جامعه بورژوازی است، محصول وضعیت سیاسی است که در آن حربه های طبقات اساسی

جامعه بورژوازی برندگی لازم را برای طرد و دفع یکدیگر ندارد، محصول اوضاعی بحرانی و بر تشنج است که سکن کشتی توفان زده سرمایه داری را بورژوازی نمیتواند در دست خویشتن نگهدارد و بورژوازی را هم آمادگی بدست گرفتن آنرا ندارد، و در نتیجه نیروی سوم در هدايت سکان شریک میشود. خرده بورژوازی بعنوان طبقه سوم جامعه بورژوازی و نیز به مثابه طبقه پی غیر سیاسی هرگز نمیتواند، عنان قدرت را در نظام سرمایه داری برای مدتی مدید در اختیار داشته باشد، و دیر نمی پاید که با قدرت را خاشنا نه بدست بورژوازی می سپارد، و در مقابل سرمایه تسلیم میشود یا عرصه را در برابر پرولتاریا خالی میکند.

خرده بورژوازی و

انقلاب

خرده بورژوازی با وجود آنکه به مبارزه با ستم و سرکوب سرمایه برمی خیزد، لیکن بمحض قرارگیری در موضع قدرت جیونانه راه خدمتگزاری سرمایه را پیش میگیرد، حربه های رنگ زده ماشین دولتی و دستگاه قهریه بورژوازی را صیقل میدهد، و در نتیجه زمینه احیای ستم و سرکوب سرمایه را فراهم میکند.

"این طبقه جزا نهاد م هر جنبشی که بدان سپرده شود، قادر به هیچ کار دیگری نیست، خرده بورژوازی درلا - فزنی پدولایی دارد، در عمل بی

کفایت و در مواقع خطرات احتمالی بزدل و گریزیست، و خملت در نگاه نظرانه در میادلات تجاری و معاملات مالی به نیکی برانده است که مهر ناتوانی و عدم ابتکار را بر او میزند، و بنا بر این، همین صفات را میتوان در زندگی سیاسی او سراغ گرفت. بدین منوال خرده بورژوازی با کلمات قضاوت و تمجید شا هکراهایش قیام را ترغیب نموده، مجرد آغاز قیام بر حلالی اراده اش خریانه تلاش در جهت کسب قدرت میکند، ولی از این قدرت جز در اندام پیروزی قیام استفاده دیگری نمیکند، در هر جا که برخورد مسلحانه وضعیت را به بحران جدی کشانده بود، در آنجا دکانداران از غریب اینط مخطر آ میزی که برایشان بوجود آمده بود، از مردمیکه در پیروی ازندهای بر طمطراق آنها جدا دست با سلحه برده، از قدرتی که با این طریق در دستهایشان قرار گرفته بود، و بهتر از همه از عواقب سیاسی که برای خود، موقعیت اجتماعی و ثروتشان داشت، و اجبا را بدان تن در داده بودند، بوخت افتاده بودند." (۱)

سطور فوق بخوبی وصف حال انقلاب ماست، که خرده بورژوازی رسالت شکست کشاندن آنرا به عهده گرفت. خرده بورژوازی میهن ماحتی پیش از آنکه عنان قدرت را در دستن جامعه سرمایه داری در دست بگیرد راه سازش با سرمایه را اتخاذ نمود، و ستم و سرکوب آنرا حتی بردوش خود بدست خویش احیاء کرد. اینک خرده بورژوازی راه احیای ستم و سرکوب سرمایه را در پیش میگیرد موضوع سؤال آخرین و تردید آوری در جنبش ما نیست. این تقدیر تاریخی خرده بورژوازی که با رکش ارا به نظم بورژوازی گردد، بوضوح در صفحه تاریخ امروز کشور ما خود را نشان میدهد، تناقض تاریخی خرده بورژوازی حکم میکند که بهنگامی که خود رهبری جنبش انقلابی را بدست میگیرد، ناوکش بتای سرمایه و خدمتگزار نظام سرکوب و بهره کشی بورژوازی میگردد. این حکم تاریخی را انقلاب ایران و خرده بورژوازی حاکم بر آن بارها و بارها با ثبات رسانده است، سرکوب و کشتار خلق های ترکمن، کرد و عرب، بخون کشاندن بسیاری از مبارزات توده ها در شهرها و روستاها، حمایت همه جانبه از سرمایه داران در برابر کارگران

و زحمتکشان، و احیای تمام نهادهای ضد مردمی و سرکوبگر رژیم سابق بخوبی جاگزی خرده بورژوازی را در جهت استقرار نظم بورژوازی ثابت میکند. این امر چنان واضح و عیان است، که حتی عناصر میهنیات جاکمعه خود پی افرا می کنند، و بدین ترتیب، انقلاب ما درستی حکام انگلس را در مورد خرده بورژوازی برای چندمین بار در تاریخ اثبات نمود.

اما مسئله پی که هنوز بجای مانده، و در جنبش ما اهمیت بسزایی دارد، اینست که آیا خرده بورژوازی را بهنگام تسلط بر قدرت - حتی با تفاق بورژوازی - و بعنوان احیاء کننده نظم بورژوایی و صیقل دهنده حربه های قهر سرمایه میتوان خرده بورژوازی تلقی نمود؟ آیا اصلاً خرده بورژوازی که بر دستگاه سیاسی جامعه بورژوازی مسلط شده، بمحض سوار شدن بر قدرت حکم بورژوازی را دارد؟ بعبارت روشنتر آیا خرده بورژوازی بلافاصله پس از قترار گرفتن در دست حکومت سرمایه تبدیل به بورژوازی میشود؟

سؤال بالا همگی مضنون یکسانی دارند، و آن اینست که آیا خرده بورژوازی در قدرت همان بورژوازی هست یا نه؟ این سؤال خود بمعنای نفی ایگان بقدرت رسیدن خرده بورژوازی در جامعه بورژوازی است، که در بالا بدان پرداختیم. در بین برخی از نیروهای م. ل. ایران مسئله مزبور بدین شکل طرح میشود که هیأت حاکمه ایران بورژوایی است، و تمریح نمیکرد، که ترکیب طبقاتی قدرت دقیقاً چگونه است. قدرت که مهمترین و اساسی ترین مسئله هر انقلاب است، از طرف بعضی ازم. ل. ها، اینگونه بشکل کلی و مبهم مورد توجه قرار میگیرد، و ماهیت و ترکیب دقیق آنرا - از بیم و تردید، یا از عدم شناخت دقیق - در قالب مبهم "بورژوازی" عنوان می نمایند، توگویی، خرده بورژوازی در دایره مفهوم "بورژوازی" نمیگنجد، و این صفت شامل حال آن نمیکرد. در ادبیات مارکسیستی کرا اسخن از احزاب بورژوایی و نیروهای بورژوایی و غیره میمانی می آید، که بوضوح شامل خرده بورژوازی نیز بوده است. اگر واژه "بورژوازی" بنا بر اساس روشن و دقیقی دارد، و هرگز

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

خرده بورژوازی...

در محدوده خویش خرده بورژوازی را شامل نمیکرد، برعکس واژه "بورژوازی" مفهوم کلی تر است، تا آنجا که وسعت دایره "بورژوازی" را بسط داده، و خرده بورژوازی را هم در بر میگیرد. این امر بدان لحاظ است که زندگی خرده بورژوازی مانند بورژوازی مبتنی بر مالکیت خصوصی و نظام تولید کالای یا وضعیتی مشابه آن در سازمان اجتماعی کار و توزیع ثروت است، که خرده بورژوازی را و میدارد، تا در زندگی وابسته به بورژوازی باشد، و از لحاظ ذهنی نسبتاً از بورژوازی پیروی کند، چنانکه فردیت، محور اندیشه ها و باورهای خرده بورژوازی را تشکیل میدهد.

سؤال مورد نظر در عین حال بشکلی مضحک بر این مبتنی است که ورود خرده بورژوازی به قدرت همانند عبور از مرز بهشت و جهنم است، و اینکه خرده بورژوازی با پانها ن به دایره قدرت بیکباره تغییر کیفی میدهد، و فضای بورژوازی به تن میگذرد، و تمام گذشته خویش و همه تمايلات خواسته هايش را بفرا موشي ميپارد. برخوردي اينچنين به فضي شرکت خرده بورژوازی در دولت بورژوازی موارد تاریخی روشن و بارز شرکت و حضور خرده بورژوازی را در دولت بورژوازی نادیده میگیرد، چنانکه فراموش میکند، در فرانسه ۱۸۴۸ قدرت پس از انقلاب بدست چه نیروهای بی افتاد و ترکیب آن چگونه بوده است. لندرو - رولن و لویی - بلان که در دولت بورژوازی بعد از انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه شرکت داشتند، با رها و بارها از طرف کلاسیک های مارکسیسم بعنوان نمایندگان خرده بورژوازی و توده های نا آگاه پرولتاریا تلقی میشوند.

اینگونه برخورد، مجادلات بین حزب نظم و دیگر صفوف بورژوازی را با حزب مونتانی بمانند گشاکش درون طبقه بورژوازی و بین اقشار مختلف آن ارزیابی میکند. بنا بر این اساس آموزش، مارکس بغلط افرادی چون لندرو - رولن و حزب مونتانی را بنا بر خرده بورژوازی میداندار و باز بغلط گفته است که: تمام عناصری که انقلاب را تدارک دیده، با آنرا هدف خود قرار داده بودند.

اعمال بورژوازیست که... بورژوازی جمهوریخواه، خرده بورژوازی دمکرات - جمهوریخواه و کارگران سوسیال دمکرات بطور موقت در دولت فوریه برای خودجایی پیدا کرده اند. (۲)

براستی چگونه ممکن است که خرده بورژوازی که با ستم و سرکوب سرمایه به مبارزه برمیخیزد، در دولت بورژوازی و دستگاه قهریه سرمایه شرکت و حضور داشته باشد، اینرا نه تنها با خلعت دوگانه و متناقض وی با پید توضیح داد، یعنی آنکه همه مبارزه با سرمایه دست می یازد، همه به سازش با آن می پردازد، بلکه ریشه اساسی آنرا باید در این دانست که:

"خرده بورژوازی (بویژه خرده بورژوازی سنتی - رزمندگان) در زندگی خود وابسته به بورژوازی است، زیرا بشیوه ماحیکاران زندگی میکند، نه شیوه پرولتاری (از لحاظ موقعیت خود در تولید اجتماعی) این خرده بورژوازی از لحاظ نحوه تفکر خود از بورژوازی پیروی میکند." (۳)

سئوالات و توهما تی که پیزا مون شرکت خرده بورژوازی در قدرت مطرح میشود، بطور ضمنی مبتنی است بر این درک غلط که خرده بورژوازی دشمن سرخت و بیگسر سرمایه - بالادست سرمایه بزرگ و انحصاری - تلقی میشود، و بویژه در مورد ایران برای این پایه است که خرده بورژوازی در مجموع نیرویی ارزیابی میشود که سرمایه داری وابسته دشمنی عمیق داشته، و به مبارزه سرختانه و بیگیرانه با سرمایه وابسته و امپریالیسم برمی خیزد، خرده بورژوازی ارشادی در پوست خود نمی گنجاند که توانسته است در محدوده عقیدتی - سیاسی نیروهای م.ل.ل برای خود پشتیبان بدست آورد. پشتیبانی که بهر طریق میکوشد چهره پلید و دست های بخون خلق آغشته بخشی از خرده بورژوازی را که آشکارا در برابر مردم و انقلاب قرار گرفته، در پشت نقابی زیبا و فریبنده بپوشاند، یعنی نقاب خلقی و انقلابی بودن خرده بورژوازی در انقلاب دموکراتیک. و بدینسان دشمن را آراسته و ملبس به درون اردوی پرو - لتاریا می آورد.

یکی از بارزترین موارد شرکت خرده بورژوازی در حکومت بورژوازی، دوره موقت بین فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ می باشد، در این دوره، خرده بورژوازی به سازش و همکاری با بورژوازی - رگ می پردازد، و حتی در دولت سهیم نیرومندی بجنگ می آورد، خرده -

بورژوازی برهبری سران و نمایندگان خود در دروی پرولتاریا و در کنار سرمایه بزرگ قرار میگیرد، در جهت احیای قدرت سرمایه و سرکوب پرولتاریا به بورژوازی کمک میکنند و بنا بر ایندگان وی همچون عامل سرمایه عمل میکنند، و به "دست آویز" بورژوازی بدل میگردند.

با وجود آنکه خرده بورژوازی بدین نحو خدمت بورژوازی در میآید و با وجود آنکه لنین در این باره میگوید:

"در تمام انواع کابینه های انقلابی که با شرکت "سوسیالیستها" تشکیل میگردد، این سوسیالیستها - حتی با وجود عناصر کاملاً صادق دریشان - در عمل به دکوریمصر و ویا پرده استاری بردولت بورژوازی به برق گیری که جریان رعد خشم آلود مردم را از تلقی با دولت منحصر ف میکند، و به ابزاری در دست دولت برای فریب مردم تبدیل میشوند.

اما این سوسیالیستها "که در دولت به خدمتگر از بورژوازی بزرگ مشغولند، خرده بورژوازی محسوب میشوند، چنانکه لنین در همان متن میگوید:

"این واقعیت حاصل تزلزل است که در سیاستهای اس - آرها و منشویکیها وجود دارد، سرانجام خط مشی متزلزل این احزاب سوسیالیه موقعیت طبقاتی خرده بورژوازی و بی ثباتی اقتصادی آنها در مبارزه بین کار و سرمایه تعیین میگردد." (۴)

لنین در برخورد به اس - آرها و منشویکیایی که به همکاری با حکومت و شرکت در آن دست زده اند، برخلاف م.ل.ل.ای جنبش کمونیستی ما هرگز نمیگوید که اس - آرها و منشویکیها با اعتبار چاکری بورژوازی و شرکت در حکومت آن دیگر خرده بورژوا تلقی نمیشوند، و بارها و بارها تاکید میکند، که این سیاستها نتیجه توهان و تزلزل خرده بورژوازی است، یعنی آنکه از کوزه خرده بورژوازی همین بیرون میآورد. (۵)

م.ل.ل.های ماحتملاً خواهند گفت، لنین درک درستی از خرده بورژوازی ندارد! خرده بورژوازی عموماً - امپریالیسم و کشورهای تحت سلطه را ندیده است و نمیداند که اگر خرده بورژوازی را شریک در حکومت بدارد، ما ناچار میشویم که حکومت بورژوازی را برایش خلعت خلقی و انقلابی قائل شده، و سیاست همکاری با آن را در پیش بگیریم! اما اینکه خدای نکرده! بگوئیم خرده بورژوازی - بالاقل بخشی از آن -

صدا انقلابی و ضد خلقی است و بدین ترتیب پرولتاریا را از متحد طبیعی وی جدا کنیم، و انقلاب را دچار شکست سازیم!

اما نه، لنین هرگز گرفتار چنین ساده لوحی و موهومهای نمیشود، و هرگز از او به دید بخلاف به مسائل انقلاب نمیکرد، و هرگز بر اساس

الگوی پیش ساخته انقلاب دموکراتیک و متحدین ردیف شده پرولتاریا در این انقلاب به هکاری با بورژوازی خیزد، بورژوازی فکر نمیکنند، و آنرا امری مقدس تمام شده فرض نمیکنند. انقلابیون پرولتاری در متن مبارزات پرولتاریا حرکت میکنند و ثلوثی خود را بر این مبنای کار می اندازند، و مواضع لازم را در این رابطه اتخاذ میکنند، و بدین خاطر گرفتار ذهنی گرای و انحراف بر اساس احکام کلی و الگوهای قبلی نمیشود، بخلاف آنکه بورژوازی در دربار اندیشه اش رسوخ کرده، و او را واداشته بود که برخلاف منافع پرولتاریا در جستجوی پناهگاهی برای بورژوازی لیبرال باشد، بنیونه استدلال میآورد که چون انقلاب روسیه دمکراتیک است، پس باید از بورژوازی لیبرال حمایت کرد، و بدین ترتیب بورژوازی لیبرال را از زیر تیغ حمله پرولتاریا در مان نگا همیداشت. در مقابل، لنین اینگونه برخورد می نماید:

"... استنتاج احکام مشخص مربوط به تاکتیکهای مشخص در یک وضعیت مشخص - یعنی استنتاج شیوه برخورد به احزاب مختلف بورژوا - دمکرات از یک عبارت کلی درباره "خطت عام انقلاب" بجای اینکه خود این "خطت عام انقلاب روسیه" از تحلیل دقیق اطلاعات مشخص درباره منافع و مواضع طبقات مختلف در انقلاب روسیه نتیجه گردد. آنانسان اینها مکانیست؟ تا آنجا که ریشخند آشکارا در ایسم دیالکتیک مارکس نیست؟ "یا آری، یا نه، هر چه جز این است، مایه شرارت است. این، با آن، با انقلاب بورژوازی با انقلاب سوسیالیستی، تقیضه را میتوان برآی حتی شیوه فی سار جواب اصلی استنتاج کرد." (۶)

برای ستایشگران دگماتیست انقلاب دمکراتیک و تطهیر کنندگان خرده بورژوازی شاید تعجب آور باشد که لنین نه تنها بورژوازی لیبرال را در انقلاب دمکراتیک ضد انقلابی و ضد خلقی ارزیابی میکند بلکه نسبت به خرده بورژوازی نیز برخوردی قیاس گونه و از پیش فرض شده، بخاطر

گزارشی ... بنده از صفحه ۵

استقلال ایدئولوژیکی و سیاسی حزب طبقه کارگر (۲) است.

اهمیت ندادن به احزاب سیاسی نشانه اشباع سیاسی است، انسانی که خوب تغذیه نشده باشد، به تکه نان اهمیت نمی دهد "یا بی تفاوت" است. لیکن یک انسان گرسنه، همیشه موضع طرفداری در مورد تکه نان میگیرد. اهمیت ندادن و بی تفاوت بودن یک شخص در برابر تکه نان، بمعنی آن نیست که او احتیاج به نان ندارد، بلکه به معنی آنست که همیشه مطمئن از نان خویش است، هیچگاه محتاج نان نیست و بطور استواری خود را به حزبی که خوب تغذیه میشود پیوند داده است، اصل غیر حزبی بودن در جامعه بورژوازی، همیشه پیروزی مژورانه، پنهان و منفعل از حزب خوب تغذیه شده ها، حکام و استثمار کنندگان است. عقیده غیر حزبی بودن عقیده ای بورژوازی است. عقیده حزبی بودن، عقیده ای سوسیالیستی است. این نظر، بطور کلی و بمنزله یک کل، قابل اطلاق به تمام جوامع بورژوازی است. (۳)

فقدان سازمان طبقه کارگر، یعنی "تنها سلاخی که طبقه کارگر برای مبارزه دارد"، خواه ناخواه این طبقه را زیر نفوذ ایدئولوژی بورژوازی نگاه میدارد.

"در دوره سرمایه داری، که کارگران پیوسته استثمار میشوند و نمیتوانند استعداد های انسانی خود را رشد دهند، چشمگیرترین ویژگی احزاب سیاسی طبقه کارگر اینست که میتوانند فقط اقلیتی از طبقه را به خود راه دهند، همچنانکه کارگران صاحب آگاهی و اقفا طبقاتی در جامعه سرمایه داری فقط اقلیتی از کل کارگران را تشکیل میدهند، احزاب سیاسی نیز فقط میتوانند اقلیتی از طبقه را در برگیرد. بنابراین، مجبوریم بنحوی که فقط این اقلیت صاحب آگاهی طبقاتی میتوانند توده های وسیع کارگران را هدایت و رهبری کنند." (۴)

چرا بسیج عظیم توده ای در قیام بهمن ماه نتوانست منجر به نابودی سرمایه داری وابسته گردد؟ چرا ازدل این بسیج عظیم توده ای، ضد انقلاب که در مقابل کامل با منافع کارگران و زحمتکشان بود بیرون آمد؟ زیرا طبقه کارگر فاقد آن ستاد درمنده ای بود که بتواند انقلاب را رهبری کند و کسانی که این تره های بورژوازی را تبلیغ و ترویج میکنند خواستی جز ضعف جنبش طبقه کارگر ندارند.

ما رکن درباره اهمیت سازمان طبقه کارگر می نویسد:

"در همان زمان ۴۹-۱۸۴۸ سال زمان انجمن کمونیست ها، که تسلط محکم بود تا حد زیادی ست شد. بخش بزرگی از اعضا در حالیکه مستقیما در جنبش انقلابی شرکت داشتند، گمان میکردند که دوباره مجامع مخفی سیری شده و فعالیت همگانی آشکارا فیسست. بخش ها و واحدهای مختلف را بدلتان را با رهبری مرکزی ست میکردند و بتدریج به خواب میرفتند.

در حالیکه حزب دموکراتیک، یعنی حزب خرده بورژوازی در آلمان هر چه بیشتر خود را سازمان میداد، حزب کارگری در حال ازدست دادن تنها پایه محکمش بود و دیگر جز در جنبش منطقه و برای هدف های محلی، سازمان یافته نبود. به این جهت در یک جنبش عمومی کاملاً زیر سلطه و رهبری دموکرات های خرده بورژوا قرار گرفت. نایده این وضع خاتمه داد، با پیدای استقلال کارگران را دوباره برقرار کرد." (۵)

معنی درست استقلال کارگران در واقع وابستگی آنها به ایدئولوژی طبقه کارگر و پیوندشان با سازمانهای انقلابیون کمونیست است. در حالیکه استقلال از حزب و گروه سیاسی، در واقع چیزی جز بمعنی وابستگی به بورژوازی آن نیست.

درست است که طبقه کارگر، برای آزادی خویش به نیروی خود تکیه میکند ولی این یک وجه حقیقت است. این طبقه از طرفی نمیتواند بطور خود بخودی به آگاهی کمونیستی دست یابد و از طرف دیگر، در هر حال این خود طبقه است که بواسطه موقعیتش خویش را نجات میدهد.

آنها که سازمان ها و احزاب کمونیستی را مورد انکار قرار میدهند و وجود آنها را متضاد با منافع طبقه کارگر معرفی میکنند در واقع سوسیالیسم را عملی نشدنی بحساب می آورند.

آنها فراموش میکنند و یا اینکه میخواهند فراموش کنند - که سازمان انقلابیون کمونیست چیزی جدا از طبقه کارگر نبوده و تجسمی از عینیت جنبش طبقه کارگر است که این جنبش را رهبری کرده و بسط پیش میراند.

پیشروان و آگاهان طبقه کارگر، باید با تمام قوا این اندیشه های بورژوازی را طرد کرده و موانع پیوند ما را کسیم - لنینیم با جنبش طبقه کارگر را هر چه سریع تر و قاطع تر از سر راه بردارند.

خرده بورژوازی ...

دمکراتیک بودن انقلاب نمیتواند، و دقیقاً به بررسی اوضاع مشخص و نتیجه گیری از آن منبذازد. "۰۰۰۰۰"

نباید از یک جمله بندی عام مشترک چنین استنتاج نمود که منافع مشترکی مطرح است و نه اینکه از "آزادی سیاسی بطور عام" این نتیجه را گرفت که طبقات مختلف با یکدیگر رز مشترک را به پیش ببرند، برعکس باید با یک بررسی دقیق از موقعیت و منافع طبقات مختلف روشن ساخت که تا کجا و در چه زمینه هایی مبارزه آنها برای آزادی آمالشان برای آزادی، یکی و یا برهم منطبق است. (۷) آری مارکس کسیم تحلیل مشخص است از شرایط مشخص "ثوری دوست من خاکستری است"، لنین می نویسد:

"در آلمان خرده بورژوا در روز بعد از اولین خیزش انقلاب ۴۸-۱۸ تصورات خوش قالب در میان دمکراتهای جمهوری خواه خرده بورژوا و وضع چشمگیری داشت. در روسیه خرده بورژوا در روز بعد از خیزش انقلاب ۱۹۰۵ در عوض نشانه های چشمگیری از پورتو-نیم خرده بورژوازی دیده میشد و هنوز هم دیده میشود که به سازش بدون هیچ مبارزه ای امید بسته و از مبارزه هراسیده، و پس از اولین شکستشان با گذشت خود را نفعی کرده و با این کار رضای عمومی را با افسردگی، بزدلی، و ارتداد مسموم ساخت این اختلاف مسلماً از اختلاف سیستم های اجتماعی و شرایط تاریخی در جامعه نشأت میگیرد، ولی مسئله این نیست که توده خرده بورژوازی روسیه مخالفت کمتری با نظم قدیم دارد، قضیه درست برعکس است، دهقانان مادر همان اولین مرحله انقلاب روسیه چنان جنبش دهقانی ای برپا نمودند که از لحاظ قدرت، قاطعیت و آگاهی سیاسی از تمام جنبشهای مشابه در انقلابات قرن ۱۹ بطور وصفناپذیری شدید تر بود، اشکال اینست که قشری که هسته دمکراتهای انقلابی را در اروپا تشکیل میداد - استادکاران شهر های کوچک، بورژوازی شهری، و خرده بورژوازی - در روسیه مجبور بودند نسبت لبرالیم ضد انقلابی بروند." (۸)

و یا در جایی دیگر در این رابطه می نویسد:

"... در روسیه بورژوا دمکرات ها، یابی از نوع قدیم که در میان نشان

خرده بورژوازی شهری مقام شامی را اجزا میگردانفت نمیشود، خود، بورژوازی شهری در روسیه برخلاف غرب هرگز خامی قابل اطمینانی برای احزاب انقلابی نخواهد بود، روسیه فاقد رکن اساسی یک دموکراسی بورژوازیست "این نتیجه ایست که کاتوتسکی پس از تحلیل موقعیت خاص خرده بورژوازی شهری و نیلر ملاحظه اینکه آنتا گونیسم طبقا تنی بین سرمایه داران و پرولتاریا در حال حاضر بسیار رشد یافته تر از دوره انقلابات بورژوازی نوع قدیم است. "۰۰۰۰"

(۹)

گذشته از این لنین در رابطه با اینکه مبادا پرولتاریا را از متحدان طبیعی وی جدا کنیم چنین پاسخ میدهد:

"مانی باست از منبزو ی شدن خود ارتزودوکیها را مانی که آنها بدنیا لیه روی ارکا دتها گرایش پیدا میکنند ترسی بدل راه دهیم." (۱۰)

بلشویکها حتی در مقابل طبعی از همکاری با بورژوازی دریغ نداشتند اما در همه حال از موضع منافع اساسی پرولتاریا و اینکه منافع وی در آنها - بیت با منافع همه اقشار و طبقات دیگر در تضاد است حرکت میکردند، بلشویکها هرگز واهمه در پیش گرفتن سیاست همکاری بر حسب مبنای اصلی حرکت سیاسی و مواضع ایشان نمیشد و پیوسته ایدئولوژی پرولتاریا و منافع وی مبنای حرکت آنها بوده است، و بدین خاطر از ترس چپ روی بدامان راست و از واهمه راست روی به چپ نمی افتادند.

تمام تلاشی که در جنبش کمونیستی ما در جهت حفظ پاکدامنی و عفاف خرده بورژوازی شریک در قسرت میرا دانستن وی از خصوصیت ضد خلقی و ضد انقلابی صورت میگرفت، در حقیقت تأثیر خرده بورژوازی بر اذهان م. ل. های ماست. بدان صورت که این م. ل. ها همچون خرده بورژوازی که در زندگی خود قادر نیست از محدودی تنگ پافرا تری گذارد نمیتوانند بسیار از گلبم اعتقادی خود، و با دقیق تر بگوئیم با از الگوهای خشک خود بیرون بنهند و چارچوب محدود و افق تنگ و بسته ثوری خود را در برابر واقعیت گسترده مبارزه طبقا تنی و پیچیدگی های آن بگشایند.

"اذا مه دارد"

زیر نویسها در صفحه ۱۸

بقیه از صفحه ۶

تسامحی بورژوازی لیبرال خطاب میکنند، تا بودکند زیراهداف انقلاب بنا بودی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است. بورژوازی ما چنان در تار و پود شبکه بین المللی سرمایه گرفتار است و در نتیجه چنان از نظر سیاسی در موضع ارتجاعی و ضد انقلابی قرار دارد که گویی جبر تا ریخ او را برای اینکه کاملاً نابود شود به سطح قدرت سیاسی بطور کامل رسانده است. این بورژوازی باید نابود شود و در جایگاه آینده، اثری از آن باقی نماند. در انقلاب نیرویی که باید نابود شود، منفرد نمیگردد، بلکه در روی خلق قرار میگیرد. نیرویی منفرد میگردد که در اپوزیسیون قرار دارد و توسط کمال در قدرت سیاسی نفوذ ندارد. نیرویی منفرد میگردد که هدف انقلاب نابودی آن نیست. نیروهای بینا بینی، متزلزل و... که نیروی محرکه انقلاب نیز محسوب نمیشوند نیروهای هیستند که در اپوزیسیون قرار میگیرند، چنین نیروهای بی بلا قاصه پس از انقلاب از بین نمی روند و بر اثر نوساناتی که میان انقلاب و ضد انقلاب دارند و جایگزینی آنها از انقلاب و ضد انقلاب، در مارکسیسم میگویند این نیروها باید منقرض شوند.

ولی "کار" "بورژوازی لیبرال" یا دقیقتر بورژوازی ایران را که باید نابود شود، میخواهد افشا، و منفرد کند و چنین پیشنهادی را به پرولتاریا میدهد!

شعارنا بودیا بورژوازی لیبرال را به شعارنا بودیا دجهیه سرمایه داران لیبرال، و نه خود آنان تبدیل کردن و طرح انفراد افشا، را برای آنان دادن، دو سؤال اساسی را به پیش میکشد.

الف: هیات حاکمه را چه کسانی تشکیل میدهند؟

ب: در انقلاب ما چه کسانی باید از بین بروند؟

اگر باید بورژوازی لیبرال را منقرض کرد، چه طبقه ای را باید از بین برد؟ "کار" سکوت میکند. ما ادامه میدهم. آیا منظور

(ن. ج.) از بورژوازی لیبرال بورژوازی ملی است؟ "کار" در مقابل همه این چیزها جزبنا شعار، جواب نمیدهد و سکوت میکند. از قرائن معلوم از نظر "کار" انقلاب ما ضد امپریالیستی است، و هیچ معلوم نیست این امپریالیسم چگونه در ایران نفوذ کرده و حضور دارد؟ بشکل سلطه یا مستعمره - نیمه مستقیم، نیمه مستعمره - نیمه فئودال یا سرمایه داری وابسته به امپریالیسم؟ بدین ترتیب اولین سؤال ما را "کار" به دو صورت جواب میدهد. یکی آنکه حکومت کنونی چیزی غیر از آن بلوک سیاسی است. (خبرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال). دیگر آنکه همان بلوک سیاسی است منتها ما وظیفه نداریم هیات حاکمه را نابود کنیم زیرا بخشی از آن خلقی و بخشی از آن شایسته افراد و افشاست! چیز دیگری باید از بین برود.

"کار" در پاسخ دادن به سؤال اول راهی جز تناقض گویی آشکار ندارد. زیرا ابداع میس نمیکنند که این حاکمیت سیاسی است که در شرایط ما به حفظ سیستم سرمایه داری مشغول است و نه چیزی، حاکمیتی، طبقه ای ما و را، آن.

در مورد سؤال دوم هم قضیه مشخص است. خرده بورژوازی مرفه سنتی که بنا به موقعیت سیاسی خود در حال حاضر هم پای بورژوازی هم به حفظ سیستم (منتها به شکلی که خود میخواهد) و هم به سرکوب و کشتار توده ها مشغول است، از نظر "کار" اکنون در جناح انقلاب است. "کار" خلق ایران را، یعنی همه طبقات و اقشاری را که بر علیه سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم مبارزه میکنند و در نا بودی آن سهم ونقشی دارند، تا هیات حاکمه توسعه میدهد. "کار" بجای تحلیل مشخص از اوضاع این خرده بورژوازی حاکم و وضعیت سیاسی آن در مقابل سرمایه توسعه و گسترش انقلاب، و خلاصه نقیض کنونی آن در سرکوب و کشتار و نقیض بعدی آن در انقلاب، با احکام کلی راجع به خرده بورژوازی میخواهد آنرا در صف انقلاب و خلق قرار دهد. حرکت خرده بورژوازی مرفه سنتی به وضوح در جهت حفظ سیستم است. و کسیکه به جای "فرماسیون" و تهدیب سیستم سرمایه داری وابسته

به امپریالیسم چیز دیگری مبتنی بر تناقض خرده بورژوازی مرفه سنتی در آن می بیند، و آنرا نیمه نیروی بینا بینی که باید منقرض شود، بحساب میآورد، نقطه آغازش همان نقطه آغاز منشویکیها در تحلیل انقلاب دمکراتیک ۱۹۰۵ روسیه است. با یک تفاوت مهم و آن اینکه خرده بورژوازی مرفه سنتی نه تنها جزو نیروهای انقلاب می باشد بلکه در حاکمیت سیاسی کنونی نیز سهم است (و این آن بخشی است که منشویکیها باید به فکرشان هم نمیرسید).

"کار" نه تنها آینده خرده بورژوازی حاکم بلکه وضعیت کنونی آنرا هم در این بلوک نمیتواند بدستی تمویز کند. کار به اساسی ترین مسائل مربوط به مبارزه طبقاتی و مسائل کلی پرولتاریا بیشتر از همه با بد بروشی با آنها برخورد میکنند، مبهم و نامشخص برخورد میکنند. و آنجا هم که روشن برخورد میکنند، طرح سازشکارانه همکار با بخشی از هیات حاکمه (بخش انقلاب سی آن) را ارائه میدهد. این است اساس مصالحه مطبوعاتی و کلیه تشویرهای "کار" و این است آنچه که (س. ج.) را به "جبهه متحد خلق" پیوند میزند. و اینست آنچه که "خوشا مدگویی" دیگر اعضا این جبهه را باعث شده است. این گونه شیوه برخورد به ترکیب هیات حاکمه در دنبال خود به یک تئوری کاملاً جدید دیگر هم میرسد. همه ما میدانیم که انقلاب در توسعه خود ضد انقلاب را فشرده میکند، شاهد این مدعا در ایران هیات حاکمه ماست و جنبش توده ها، هر چه جنبش توده ها رشد کرده است قهر هیات حاکمه شدید تر شده است و ارتش و پاسداران روز بروز بیشتر به عرصه کشیده شده اند. و روز بروز زندانی های جمهوری، کارگران بیشتری را در خود جای میدهد. در سرکوب توده ها هیات حاکمه متحد و فشرده عمل میکند مبارزه توده ها هر قدر هم به تفاذهای درونی هیات حاکمه دامن بزنند، در عین حال ضد انقلاب را در مقابل خود فشرده میکند. و لسی (س. ج.) منتقد است که باید جناح انقلابی هیات حاکمه را تقویت کرد، و حرکت توده ها موجب شده است قانونی بنفع زحمت کشان تصویب شود. البته مبارزه توده ها هیات حاکمه را وادار به دادن امتیازاتی به توده ها

میکند. امتیازاتی که در محدوده سیستم محصور است. ولی هرگز هیات حاکمه را با جناح انقلابی آنرا به اعتبار (س. ج.) تقویت نمیکند بلکه برعکس هر چه این مبارزه وسیع تر صورت بگیرد و علی الخصوص اگر به خود سیستم موجود برخورد شود، منجر به تقویت ضد انقلاب میگردد. تا کتیک سازمان و گسترش این فکر مسموم خرده بورژوازی دفاع از جناح انقلابی هیات حاکمه، تجدیدی در برابر مارکسیستهاست: انقلاب، ضد انقلاب را فشرده نکرده بلکه رادیکالیزه میکند. روح چنین نگرشی و چنین تاکتیکی که همراه مبارزه توده ها به هیات حاکمه و به جناح خلقی آن "هشدار" میدهد چیزی جز انتظار رادیکالیزه شدن این جناح در مقابل توسعه انقلاب نیست. (س. ج.) صف انقلاب و ضد انقلاب را به سادگی درهم ریخته و فاصله میان آنها را برداشته است. چشم امید انقلاب را به ضد انقلاب دوخته و ضد انقلاب را انقلاب نامیده است. منشویک وارد ریبی نیرویی که از نظر تاریخی و طبقاتی نیرویی انقلابی نیست و در وضعیت کنونی در موضع ضد انقلاب قرار دارد افتاده است. و تا کتیک خود را بر چنین چیزی بنا کرده است. چه فرقی میان این تاکتیک (س. ج.) و تاکتیک حزب توده وجود دارد. چه تفاوتی در تحلیل این دو هیات حاکمه موجود است وقتی عیناً همین ترها را به عنوان راه انقلابی ارائه میدهند. تحلیل و موضع گیری بنفع خرده بورژوازی مرفه سنتی، (س. ج.) را بدام ضد انقلاب گشاده است و آن را برای سوز داده است که خودشان "جانب سازش طبقاتی" را بدان منسوب میکنند یعنی اپوزیسیون آشکار سیاسی!

"سیاست پرولتاریا در مقطع کنونی نمیتواند جدا از پروسه پر تفا در حرکت خرده بورژوازی و دیگر اگ های سیاسی آن، بدون توجه به گرایش غالب بر سیاست خرده بورژوازی (به طبقه ای متناقض قدر کلی برخورد میشود؟) در هر مقطع وبدون در نظر گرفتن سطح آگاهی توده ها و پتانسیل مبارزاتی آنها و تفاذهای درونی هیات حاکمه (تفاذهای نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در آن؟)"

ولزوم. حمایت پرولتاریا پیرو شده از کارگران و خلیفهای ستمدیده، جهان را نفی نمی نماید لیکن لنین معتقد است که "تا ریحرا توده ها میسر نرسد" و تنها و تنها مبارزه طبقاتی توده های کارگروه ها است که میتواند به رها بی آنان منجر گردد. بهمین علت تأکید می نماید که برای تحقق یافتن آزادی خلقها می بایست موجبات آن از قبیل فراهم شده با شدو این موجبات نیز چیزی جز رشد مبارزه طبقاتی توده های کارگروه ها بر علیه استثمای کارگران خویش نیست. کمونیستها و پرولتاریا جهان می بایست این پروژه را که امری است ناگزیر با کمکهای خود تسریع و تسهیل نمایند درحالی که اگر آنها حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را برسمیت نشناسند این پروژه را بتعویق خواهند انداخت. ثابان توجه است که لنین در اینجا مشخصاً در مورد با شقیرها و ترکمن ها و تاجیک ها و غیره یعنی در مورد خلقهای که ساکن قلمرو امپراطوری سابق روسیه تزاری بوده اند صحبت میکند و در مورد آنان چنین قضاوت می نماید، یعنی لنین روش برخورد پرولتاریا را با خلقهای کشور خود (در اینجا) مورد بررسی قرار میدهد و معتقد است که در مورد این خلقها نیز می بایست به تکامل مبارزه، طبقاتی خود آنان متکی بود. در اینکه شوروی کنونی سهم روزافزون نظریات ملل مقابله شوروی

گفتیم که راه کارگرویز یونیست های افغانستان را بعلت انکسار داشتن به خارج و متکی نبود نشان بر خلق ملامت مینماید ولی کسیل ارتش از جانب شوروی را "کمک" اتحاد شوروی به افغانستان می نامد (گویی نمایندگان "اردوگاه سوسیالیسم" راه کارگرویز را محق هستند که بدون توجه با وضع هر کشور با ضربکمک بآن میشوند و این گناه روبروی نیست هاست که از آنها کمک خواسته اند)، حال ببینیم از نقطه نظر حق ملل در تعیین سرنوشت خویش این به چه معناست.

لنین در نقطه ای که در کنگره هشتم حزب بلشویک (پس از انقلاب اکتبر) درباره برنامۀ حزب ایرادی نماییده انتقاد از بخارین می پردازد. یو-خارین معتقد بود که چون در روسیه انقلاب صورت گرفته و حکومت بورژوازی برپا شده است بنا براین می بایست در برنامۀ حزب بلشویک حق ملل در

آخرین قسمت

راه کارگر و

دفاع

از مارکسیسم

رویز یونیستی

عصر لنین نیست و در مورد اینکه سوسیالیسم ادعای بی آنان و کارگران را نشان فریبی بیش نمی باشد نمی نیست موضع ما در این مورد روشن است و با رها آن را اعلام کرده ایم. ولی ما نمیخواهیم با استناد به اینکه شوروی سوسیال امپریالیست است و یا توسل به قیاس های کلی در مورد بلشگرایی روسیه قضاوت نمائیم بلکه بعکس ما برآنیم که بررسی وضعیت مشخص افغانستان و رابطه اتحاد شوروی با آن ثابت می نماید که این حرکت، نه آنطور که راه کارگر میگوید "کمک" به خلق افغان، بلکه حرکتی است امپریالیستی و تجاویزی است آشکار به حقوق خلق افغانستان. حرکتی که به تنها پروژه مجزا شدن پرولتاریا از عرصه بورژوازی را تسهیل نمینماید (رویز یونیستهای افغانستان و شوروی هیچگاه خواستار چنین جدایی نبوده و نیستند) بلکه باعث هر چه بیشتر پیوستن مردم زیر پرچم مرتجعین میگردد و علاوه بر همه اینها حرکتی است در جهت سرکوب خلق.

انترناسیونالیسم پرولتری در مورد افغانستان یک سیاست بیشتر نمیتواند داشته باشد و آن عبارتست از حمایت از مبارزات کارگران و دهقانان افغانستان بر علیه بورژوا کمپرا دورها و فئودالها و کمک به کمونیستها و طبقه کارگران افغانستان برای بسیج توده ها و ایجاد جبهه متحدی از خلق رهبری طبقه کارگر.

حال ببینیم اتحاد شوروی این رهبر "اردوگاه سوسیالیسم" راه کارگر چه بر خلق افغان روا داشته است. ما در اینجا از یزها خلف استفاده میکنیم و فرض را بر این میگذاریم که شوروی همانطور که راه کارگر معتقد است "اردوگاه سوسیالیسم" را بنا بندگی مینماید. با دیدن این نماینده "اردوگاه سوسیالیسم" از خلق افغانستان و مبارزات طبقاتی آن حمایت کرده و بخلی در امرهای خود کمک رسانده است یا خیر. در حمایت شوروی از روبرویستها افغان شکی نیست و هیچکس نمیتواند منکر آن باشد بنا براین لازمست که قدری درباره ماهیت سیاستها و عملکردهای خائنه حزب دموکراتیک خلق صحبت نمائیم تا بتوانیم پرده از چهره کریه نمایندگان "اردوگاه سوسیالیسم" برداریم.

لازم بتذکر است که اطلاعات ما در مورد روبرویستهای خائن افغان از حد مداری که در سطح جنبش ارائه شده اند فراتر نمی رود لذا خواننده را بآن

تعیین سرنوشت خویش به حق زحمتکشان در تعیین سرنوشت خویش بسریا بد. عبارت دیگر و بر آن بود که پرولتاریا روسیه که خود حکومت بورژوازی را برانداخته است دیگر نمی بایست بورژوازی را برای دیگر خلقها برسمیت

نشناسد. لنین پس از انتقاد از بخارین میگوید: "ما نمیتوانیم در مورد هیچیک از خلقهای ساکن قلمرو امپراطوری سابق روسیه از این امر (منظور لنین حق تعیین سرنوشت است) امتناع ورزیم. حتی فرض کنیم که با شقیرها استثمای کارگران را سرنگ-مون میساختند و ما در انجام این امر با آنها کمک میکردیم، ولی این امر فقط در صورتی امکان دارد که موجبات تحول کامل فراهم شده باشد چنین عملی را باید با احتیاط انجام دهیم تا با مداخله خود آن پروژه مجزا شدن پرولتاریا را که باید تسریع نمائیم، متوقف نسازیم."

و در ادامه آن میگوید:

"و اما در حق خلقهای بی نظیر قزاقها، ازبکها، تاجیکها و ترکمنها که تا کنون هم تحت نفوذ ملامت خود هستند چه کاری میتوانیم انجام دهیم؟ در روسیه خودمان اها لسی پس از تجربات طولانی خود در مورد کشیدن بمارکس-کمک کردند تا آنها را از سرنگون سازیم، ولی شما میدانید که فرمان مربوط به زنای سویی ثبتی هنوز جقدر بد عملی میشود. آیا ما میتوانیم با این خلقها نزدیک شده بگوئیم: "ما استثمای کارگران شما را سرنگون خواهیم ساخت؟" ما اینکار را نمیتوانیم بکنیم، زیرا آنها کاملاً تحت تبعیت ملامت خود هستند. در اینجا باید منتظر شد تا تکامل این ملت یعنی مجزا شدن پرولتاریا از عرصه بورژوازی که امریست ناگزیر، انجام پذیرد. تأکید ما است.

می بینیم که در اینجا نیز مثل همیشه لنین به مبارزه طبقاتی انکسار مینماید. شکی نیست که لنین با گفته های فوق انترناسیونالیسم پرولتری

بدون نابودی سرمایه داری وابسته، خلق آزاد نمی شود.



دفاع رویز یونیتی ...

مدا رک رجوع داده و در اینجا صرفاً به چند نکته که برای روشن شدن مسئله لازم می آید پرداخته می شود.

نشریه خلق ارگان حزب دموکراتیک افغانستان در شماره ۶ می نویسد :

ما به قانون اساسی احترام میگذاریم، ما به شیوه مبارزه خود که مصلحت آمیز، قانونی، علمی و پارلمانی است پای بند هستیم. ما خود را مسئول میدانیم که ما موریت پیشاهنگی خود را ایفا کنیم و راه را برای آیندگان بازمانده در نهایت اعلی حضرت پادشاه افغانستان دموکراسی را اعلان کردند. قانون اساسی به توشیح معظم له رسید و دموکراسی در حیات افغانستان اعلام گردید. ما هنوز درک خود را درست میدانیم و اعتقاد خود را درست نداده ایم.

چنین است نحوه برخورد رویز یونیتها که در مبارزه با "سوسا لیسیم" به ظاهر شاه جلاد و خلق افغانستان محافظه فاشیست و کمپرا دورها، این چاکر منشی زمانی صورت میگیرد که کارگران افغانستانی مرتباً دست با عصا میزنند و دهقانان افغان سربه تیر میزنند و رند و هر دو توسط ارتش و پلیس ظاهر شاه سرکوب میشوند. چقدر این سخنان بگوش ما آشناست. گویی حزب توده است که از محسنات قانون اساسی جمهوری اسلامی سخن میگوید و دموکراسی را می ستاید.

در جای دیگر در همان شماره می نویسد:

"پادشاه نگهبان قانون اساسی میباشد و از قانون اساسی حراست و حقوق مردم را حفاظت می نماید. ما بدین (اصول) قانون اساسی اعتماد داریم تا ابد ازماست

چه مشاورین خوبی برای ارتجاع! بهتر از این نمیشود پادشاهی را که دستش بخون خلق آلوده است مدح نمود. اما ببینیم رویز یونیتها ای افغان پس از آن چه میکنند و چه میگویند. این خائنین به خلق پس از روی کار آمدن داوود چنین مینویسند:

"رفقا در وضع کنونی سعی و کوشش پیگیر و مؤثر در ایجاد وحدت عمل و اتحاد تمام نیروهای مترقی وطن بخاطر دفاع و پشتیبانی فعالانه از رژیم جمهوری جوان کشور در رأس آن آقای محمداوود...."

و یا

"بنابر این بار دیگر به تمام رفقا ابلاغ میگردد که در وضع کنونی دفاع و پشتیبانی از جمهوری جوان افغانستان حلقه اساسی وحدت عمل نیروهای ترقی خواه و وطن پرست را تشکیل میدهد. به نقل از پرچمداران خلق، فروردین ۱۳۵۳

بدین ترتیب مداحان زبون ظاهر شاه همچنان به شغل دلالی ادامه داده و اینبار ستا نیوس داوود فاشیست میشوند. در حالیکه در هر دوره فوق چه در زمان ظاهر شاه و چه در زمان داوود، خلق ستمکشیده افغانستان، کارگران و دهقانان و کسبه و تهی دستان شهری در فقر و مسکنیت و نکبت بسر برده و هر آن تازیانه رژیم ضد خلقی را در بالای سر خود حس میکنند.

همین مختصر بخوبی ما هیت این خائنین به خلق را فاش مینماید. خائنینی که "عمیقاً" مورد حمایت و پشتیبانی "اردوگاه سوسا لیسیم" هستند. بله چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد، پرولتاریای سوسا لیسیت شوروی به نمایندگی از "اردوگاه سوسا لیسیم" خائنین به خلق حمایت و پشتیبانی عمیق خود را ابراز میدارد!!

اما علت این شنا گویی و مداحی رویز یونیتها چه بود و چرا در متن کلی ستایش و حمایت گاه با "انتقادهای سازنده" این رویز یونیتها از رژیم روبرو میشویم، واقعیت اینست که هم ظاهر شاه و هم داوود از روابط حسنه با اتحاد شوروی برخوردار بودند و این مؤید و مشوق رویز یونیتها در تأیید و تکریم آنان و جایاتشان میباشد. اما زمانیکه بیم دور شدن از "اردوگاه سوسا لیسیم" و نزدیکی با میریالیسم آمریکا میرفت فوراً عرق مردم خواهی و استقلال طلبی! آقا یان بجوش می آمد و "انتقادهای سازنده"ی "درجهت منافع خلق! اراشه میدادند.

اینان از اینکه از داوود و نا امید شدند با نفوذی که در دستگاه های دولتی داشتند دست به کودتا زدند و در آن موقع ترکی "در خطوط اساسی وظایف ما" چنین نوشت:

"دولت داوود در نهایت امر یک رژیم تروریستی و فاشیستی و بسته با رجوع داخلی و خارجی بود."

و با بی شرمی آشکار گذشته ننگین خویش را تا دیده انگاشت و داوود "سوسا لیسیت" را فاشیت خواند. اما خلق افغانستان که سالها شاهد همکارای این خائنین با ارتجاع و وقت بودی آنها، عتقاد ننمود و به مبارزه بر علیه دولت کودتا برخاست. پاسخ ترکی گلوله و آتش بود. از آن پس خلق افغان جز سرکوب و کشتار رنجیزی از رژیم دریافت ننمود. سرکوب و کشتار و جناح تیکه ادعای امین دربار، ترکی و ادعای ببرک دربار، امین گواه آنست و هیچ خیمه شب بازی "سوسا لیسیتی" قادر به پراگندن بوی عفنتان نیست.

حال به چند نقل قول دیگر توجه کنیم، امین پس از کودتا بر علیه ترکی در پاسخ به خبرنگاری که از او می پرسد: آیا درست است که ۱۲ هزار زندانی سیاسی در افغانستان در زمان ترکی بقتل رسیده اند؟ میگوید:

"ممکن است این دردوران کیش شخصیت ترکی اتفاق افتاده باشد."

پس از چندی ببرک کارمل کودتا میکند و خود را با رفا در ترکی و ادامه دهنده راه انقلاب آوریل! معرفی می نماید. و در مورد امین یعنی کسی که ترکی او را رفیق وفادار حزب دموکراتیک خلق و رهبری کننده نظامی انقلاب آوریل! میخوانند چنین میگوید:

"بسم الله الرحمن الرحيم. اینجا ببرک کارمل از طرف کمیته مرکزی حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان ... به مناسبت سقوط مرکب روباوگون شدن رژیم فاشیستی حفیظ الله امین، این جاسوس سفاک امیرالیزم، مرکب و دیکتاتور جاسوس عوام فریب ... نقل از نطق رادیویی ببرک کارمل که پس از کودتا از رادیو مسکو پخش شده است:

و سپس در اعلامیه مربوط به آزادی زندانیان سیاسی به گذشته کندن ده ها هزار نفر در دوره امین و بقتل رساندن گروه گروه مردم و شکنجه های دسته جمعی برای آنان اعتراف مینماید.

بدین ترتیب ملاحظه میکنیم که پس از کودتای آوریل این رویز یونیتها ی مورد حمایت "اردوگاه سوسا لیسیم" جز کشتار و سرکوب مردم همدردیگری بروز نداده اند و سپس هر یک از آنها با بی شرمی سعی کرده است مسئولیت این کشتار را بگردن دیگری بیندازد، و اینکه شاهدیم که ارتش اتحاد شوروی به حمایت از ببرک وارد کارزار گردیده است، پدیده غریبی است "اردوگاه سوسا لیسیم" ارتش خود را به کمک جلادان خلق می فرستد! البته شوروی مدعی است که این کمکی است برای مقابله با تهدیدات امیرالیزم فاشیست حفظ منافع خلق افغانستان. تا آنجا تیکه به خلق افغانستان مربوط میشود

بقیه در صفحه ۱۴

قطع کامل دستهای خونین امپریالیست ها، فقط

سیاسی را میبیند، سرمایه داران را برای نجات از این وضع بحرانی به تنقل فرا میخواند که تا دیرنشده تن به فرمهای ارتجاعی و ضد انقلاب بی معنی بدهند زیرا که "روزهایی که ما در آن هستیم روزهای سختی است و اگر همه با هم این روزهای سخت را به شب نرسانیم و شب را به صبح تبدیل نکنیم همه با هم غری می شویم".

بورژوازی که هر روز و هر ساعت شاهد اوج گیری مبارزات توده ای و رشد گفت انگیز آگاهی مردم است یوخت افتاده است، آنها به وضوح دریافتند که افسانه شیرین ۹۸/۸ به کابوس وحشتناکی تبدیل شده که خواب را بر آنها آشفته می سازد. "سیل" دارد جاری میشود و هر چه زودتر باید "سیل بندی" ایجاد کرد. انقلاب فشرده میشود، ضد انقلاب نیز باید "فشرده شود" بنی صدر، با بدجبهه، متحد سرمایه را هر چه سریعتر فشرده سازد. آنها را به تنقل وادارد و همه ارگانهای سرکوب را بعنوان دستخوش این تعقل بورژوازی بکارانند، بنی صدر همه را به سمت خویش جلب میکند، هم توده ها و هم بورژوازی را. یکی را با فریب و خدعه و دیگری را با نشان دادن راههای عقلانی خروج جامعه از بحران، او نشان میدهد که در بازار ایران، تاجار و سرمایه داران را می شناسد، مشکل سرمایه داران اینست که "نیات سیاسی در کشور حاصل نشده است و شما که در این بازار هستید خودتان اطمینان ندارید که فردا و پس فردا چه میشود و روز بعد یا یک ماه بعد چه خواهد شد. در چنین جوی قیمت نمیتواند پایین بیاید بلکه با لامپ و چون هر کس فکر میکند که ممکن است در دو ماه بعد به صاحب جسی باشد و چیز دیگری".

و این مشکل را با دیدن ایجاد امنیت حل کرد. "اگر امنیت و معنویت نباشد شما نمیتوانید قیمت ها را پایین بیاورید".

بنی صدر به سرمایه داران می گوید:

"اگر در جایی اعتصاب شما باشد رای به آنجا خواهیم برد".

او مردم را به آرامش فرا میخواند، آرامشی که به او فرصت دهد تا نظم بورژوازی را استقرار بخشد.

"برادر و خواهر! اگر زندگی از رانی می خواهی، بی جهت تحت تاثیر مردم واقع نشو و هر روز اینجا و آنجا را در هم ریز".

اگر سرکوب، و نظم و امنیت او، جلوه مادی دارد و آثارش را در ترکمن صحرا و کردستان، کارخانه مینو و در رویش و هرجا که مبارزه کارگران و زحمتکشان جریان دارد می شود دید، مسئولیت ادعایی او چیزی جز اوام و تخیل که نقش تحمیلی دارد و مکمل سرکوب است، معنی نمیدهد، معنویت بنی صدر یعنی اینکه سرمایه داران سعی کنند مراعات حال "مستضعفین" را بنمایند تا "سیل جاری نشود" و همه آنها را با خود نبرد. زیرا خطر واقعی است، مگر همین توده ها نبودند که چند ماه پیش برای قطب زاده طومار پشتیبانی جمع میکردند و حالا فریاد میزنند: "مرگ بر قطب زاده" و خواهان استغای او هستند. آنها می پرسند، راستی توده ها را چه میشود؟ آنها همه پشتیبانی و اطمینان نسبت به نیاید، حاکمه چه شد؟ که حالا حتی نتیجه انتخابات با ترا برحمت میتوان پیش بینی کرد و آنها را "خوف" برداشته است. "خوف اینکه شیاطین" به مجلس راه یابند و منظور از "شیاطین" البته همان حامیان و نمایندگان کارگران و زحمتکشان است.

این معنویت بنی صدری باید کاری کند تا "سیل" جاری نشود، معنویت بنی صدر یعنی با بنیه سر بریدن و هرجا که لازم باشد توپ و تانک و هلی کوپتر را بکار بردن!

اما تاریخ بازی خود را دارد و هر سناریویی تن در نخواهد داد. اگر درست است که نظام سرمایه داری، بر اساس باز تولید گسترده و بیخاطرا ایجاد ارزش اضافی موجودیت دارد آنوقت



رفقا و هواداران!

رزمندگان

را بخوانید و در پخش

آن بکوشید!

بوسیله کارگران و زحمتکشان امکانپذیر است!

هم اکنون همین خلق است که در مقابل دولت افغانستان و ارتش شوروی قرار گرفته و توسط آن سرکوب میشود. اینکه خلق افغانستان بدلیل اقتصاد - تاریخی معینی در بعضی مناطق تحت نفوذ فئودالها و مرتجعین قرار گرفته و زیر علم آنها سینه میزند بهیچ روکش تاریخی خلق را توجیه نکرده و از اهمیت موضوع نمیکاهد بلکه صرفاً دلیلی برای محکوم نمودن تجاوز شوروی در اختیار ما قرار میدهد. دهقانان افغانستان فقط در اثر آگاهی که در حین مبارزه با کمک تجربه عینی خود بدست میآورند و خواهند و است دوستان و دشمنان خویش را بخوبی تشخیص دهند. هیچ نیرویی نمیتواند بسیار کشتار و سرکوب یک خلق "سوسیالیسم" را با آنها بیا موزدوا بن کاری است که رویزیونیست های خائن افغانستان و ارتش متجاوز "اردوگاه سوسیالیسم" فربکارانه مدعی آنند. بعلاوه شکی نیست که امپریالیسم آمریکا و متحدین آن در منطقه از فرصت بدست آمده استفاده کرده و تمام تلاش خود را برای تقویت مرتجعین مخالف حکومت افغانستان و با تحریف کاشاندن مبارزات خلق خواهند نمود. اما این مسئله می بایست کمونیستها را هشدار ترساننده اینکه آنان را بدام رویزیونیست های خائن و سوسیالیسم کذابی آنان برتاب کنند. بدین ترتیب شاهدیم که "اردوگاه سوسیالیسم" ادعایی راهکارگرکاری جز حمایت و تقویت رویزیونیست های که بهمکاری و تقویت ارتجاع و قوت مشغول بوده اند و پس از درست گرفتن قدرت سیاسی از سرکوب وحشیانه مردم ستم دیده فروگذار نکرده اند، انجام داده است. اگر انترناسیونالیسم پرولتری چنین باشد باید گفت وای بر هر چه ما رکبست است.

گسیل ارتش به حمایت از حکومتی که خلق (تحت رهبری) در مقابل آن ایستاده است و کمک بان برای سرکوب خلق و تحت اختیار در آوردن اوضاع نه تنها از نفوذ مرتجعین در میان خلق جلوگیری نمی نماید و از بهره برداری امپریالیستها نمیکاهد و نه تنها هیچ ربطی به انترناسیونالیسم پرولتری ندارد بلکه آشکارا حرکتی است امپریالیستی در جهت حفظ موقعیت یک قدرت فاشیست در کشوری کوچک و ضعیف.

لنین در یکی از آخرین نامه های خود پس از انتقاد از رفقای عضو کمیسیون اعزامی کمیته مرکزی برای تحقیقات در اطراف مسئله گرجستان مینویسد:

"وقتی کار به اینجا بکشد که رجوئیکیدزه (عضو کمیسیون مزبور) طبق اطلاعاتی که رفیق دروینسکی بمن داد چنان از خود تجاوز کند که به کمک متوسل شود، آنوقت واضح میشود که ما به چه محلابی در غلطیده ایم"

و سپس پس از توضیح زیادهایی که برخوردنا سیونالیستی برای امپریالیسم بین المللی پرولتاریا و مبارزه خلق های ستم دیده آسیا که هر روز بیدار میشوند دارد، می افزاید:

"ایورونیسیم بخشایش نا پذیری بود هر آینه ما در استان این مبارزه خاور زمین و در آغاز بیداری آن با خشونت و بیعدالتی خود نسبت به ملیت های غیر روس کشور خود و لوا این خشونت و بیعدالتی جزیی باشد، به حیثیت و اعتبار خود در بین ملل خاور زمین لطمه میزنیم"

و سپس میگوید:

"لزم همپوستگی صفوف علیه امپریالیست های با ختر که از جهان سرمایه داری دفاع میکنند مطلبی است که در آن تردیدی نمیتواند وجود داشته باشد و من ذکر این نکته را که انجام چنین اقداماتی را مطلقاً ضروری می شمارم، در اینجا را فده میدارم. و اما مطلب دیگر اینست که ما خودمان و لودرموار جزیی و نا چیز هم باشند نسبت به ملیتهای ستم دیده و روش امپریالیستی در پیش گیریم و به تمام پیشتیبانی موالی خود از مبارزه علیه امپریالیسم لطمه جدی وارد نمائیم. نقل از آخرین نامه لنین بتاریخ ۲۱ دسامبر سال ۱۹۲۲ تا کیدازماست آیا وادار کردن خلق به پذیرش حکومتی که خواهان آن نیست از طریق حمایت نظامی از آن حکومت و سرکوب خلق و لور رهبری بخشی از خلق را مبر-

نجمین درست داشته باشند سیاست امپریالیستی نیست. آیا تلاش برای حفظ حکومتی وابسته که دستها بش بخون خلق آلوده اند را میتوان سینه انترناسیونالیسم پرولتری و آموزش روشن و صریح ما رکس، انگلس و لنین در این مورد منتسب نمود. و شما راهکارگرانی که میگوئید:

"تجربه انقلابات مختلف، بارها و بارها، این آموزش بزرگ را ثابت کرده است، که این خلق و تنها خلقی است که میتواند امر انقلاب خود را پیش برده و به پیروزی رساند." (راهکارگر شما ره ۸ ص ۷)

چگونه از کسانی که به کشتار خلق پرداخته اند دفاع میکنید، چگونه از این خلق ستم کشیده انتظار دارید که در مقابل حکومت نظامی و سرکوب و زندان و شکنجه رژیم و در مقابل ارتشی که به حمایت از دولت سرکوب کننده آنها آمده است از مرتجعین مخالف حکومت جدا شود، چگونه از این ... ر. ر. ر. که به حمایت از دولت "صدفئودال و ترقی خواه" افغانستان بپردازد، چگونه میخواهید پیرو سه جدا شدن پرولتاریا از عوام و بورژوازی را تسریع نمائید و بالاخره چگونه حمایت از "اردوگاه سوسیالیسم" را از داور و دوسیس ترکی و امین و ببرک توجیه مینمائید.

بیعدالتی و خشونت جزیی و نا چیز در مورد یک ملیت غیر روس لنین را در مورد تحکیم همبستگی بین المللی پرولتاریا بیمناک میسازد تا جاییکه خواستار تنبیه رجوئیکیدزه میشود. اما براه انداختن کودتاهای پی در پی در کشوری خارجی و حمایت نظامی از حکومت وابسته در مقابل خلق و شرکت در سرکوب خلق ما رکبست های ما را حتی به تفکروا نمیدارد. چنانکه راهکارگر در این مورد پس از آنرا به متکی نبودن حکومت افغانستان به توده های میلیونی خلق مینویسد:

"بدون شک کمک های اتحاد شوروی به دولت افغانستان نیز نمیتواند بطوریکه نامه در بر طرف ساختن این ضعف اساسی مؤثر اند و اصولاً نارسایی اشکالات و عوارض نامطلوب این گونه شیوه کمک رسانی را در عمل آشکار سازد" ص ۷ راهکارگر شما ره ۸

شما آنچه در فوق گفتیم از دیدگاه راهکارگر دروازه "کمک" خلاصه میشود و لابد کمکی زرا و به منافع انترناسیونالیسم پرولتری و آنهم به رویزیونیست های که دستشان بخون خلق آلوده است و البته از این مطلب چیزی جز نارسایی اشکالات و عوارض نامطلوب آشفته فکری نویسنده حاصل نمیشود.

شوروی مدعی است که برای مقابله با تهدیدات امپریالیسم و بدعوات دولت افغانستان نیروهای مسلح خود را وارد افغانستان کرده است. ادعای دوم از فرط مضحک بودن نیازی به پاسخ ندارد و واضح است که هیچ حکومتی در جهان برای کودتا بر علیه خود اعمار رهبران همان حکومت از کشوری بیگانه کمک نمی طلبد و همه میداند که ببرک با ارتش شوروی وارد کابل شده است و نمیتوانسته است قبل از آن بعنوان دولت ثقاتی کمک کرده باشد. اما در مورد ادعای دوم باید گفت اگر آنچنانکه ببرک و ادیسو مسکو میگویند امین عامل امپریالیسم آمریکا میبود دیگر نیازی به تهدید وجود داشت. هنگامیکه امپریالیسم آمریکا توانسته باشد عامل سرسپرده خویش را به کرسی ریاست جمهوری بنشانند چه نیازی به تهدید این حکومت باقی میماند و بنا بر این شوروی برای مقابله با تهدید ارتش خود را میفرستد؟ و اما اگر منظور شوروی از تهدیدات امپریالیسم آمریکا خود حکومت امین است منظور از مقابله با تهدیدات آمریکا برانداختن حکومتی وابسته بآن است که در این صورت "اینکار را با بدخلق افغانستان انجام دهنده ارتش شوروی" و علاوه بر آن اگر شوروی چنان دلسوز خلق های جهان شده که بخود خنق میدهد حکومت های وابسته بآمریکا را بدون دخالت خود خلق ها برانداختن می بایست ارتش خود را علاوه بر افغانستان به شیلی، کره جنوبی، برزیل، اسرائیل و غیره نیز روانه سازد.

اما واقعیت جز اینست و دروغ گویی "اردوگاه سوسیالیسم" از جزیی که پس از سالها خیانت آشکار آن به ما رکبسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری هنوز بآن معتقدند و با ورنخواهند کرد. بلکه این نحوه برخورد نارسایی اشکالات و عوارض نامطلوبی دارد.

نارسایی "ما رکبستی" به رویزیونیسم بین المللی پای بنیاد است اشکالات تفکری التقاطی و عوارض نامطلوب انتقاد از رویزیونیست های تقویت آنان و دفاع رویزیونیستی از ما رکبسم.

پشیه از صفحه ۱۰

مؤخره

دفاع رویز یونستی...

بعضی از رفقای "راه کارگر" و هواداران آن در رابطه با مقالات مربوط به برخورد "راه کارگر" با مسئله افغانستان گله مندی میکردند که چرا "روزندگان" به چنین موضوع کم اهمیتی پیدا خسته است. می پرسند مگر این همه مسائل خادسی در میان نیست که شما به موضوعی برون مرزی توجه کرده اید؟ مگر این همه موضوعات بفرنج و مورد اختلاف در زمینه "اوضاع سیاسی و قدرت مطرح نیست که شما به مسائل دیگری پرداخته اید؟

بله، مسائل و مشکلات بسیاری در زمینه بررسی اوضاع سیاسی، تمایزهای جامعه ایران و بخصوص مسئله قدرت موجود است که محور اغلب برخوردهای ایدئولوژیک و مرزبندیها و اختلافات تشکلهای تشکیل میدهند. و پرداختن به این همه از نیرو اهمیت دارد و حتی بهر اهمیت است که بدون وحدت در این موضوعات هیچ سخنی از وحدت به عنوان وظیفه محوری و میر جنبش کمونیستی نمیتوان به میان آورد. لیکن آنچه بر اهمیت تراست - و این را هر کس - نهال جنبش کمونیستی بخوبی درک میکند - نقش و مقام ایدئولوژی در رابطه با مواضع و تحلیل های سیاسی می باشد و اینکه ایدئولوژی است که بر مواضع سیاسی حکم میراند و آنها را تعیین میکند و بدون وحدت در اصول ایدئولوژیک نمیتوان هرگز در آستانه وحدت پا گذاشت. در عین حال ایدئولوژی بیش از هر چیز خود را در این مواضع سیاسی و ارزیابی های سیاسی بنمایش میگذارد و حقا - نهیت یا عدم حقانیت و انحرافات آن در این زمینه بخوبی آشکار و اثبات میگردد.

بدین لحاظ برای هر کس که بخواهد به شکل م. ل. آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، پرسشها و اصول ایدئولوژیک می باشد و سپس بازتاب و ادامه آنها در مواضع سیاسی و غیره. اما اهمیت والویت ایدئولوژی صرف اعتقاد به چند اصل انترناسیونال و مرزبندی با چند اصل و قاعده - مجرد نمی باشد، بلکه حتما اعتقاد به انعکاس آن اصول در واقعیت مبارزه طبقاتی و نیز مرزبندی با جلوه های مشخص اصول و قواعدا انحرافی است که به کار

از کار و نیاک ها (یعنی شاکرها، شاد مبرها، فلاخی ها و...) کینه پرولتاریا و هنگهای انقلابی را خلع سلاح نمودند و در شرایط ما جنبش خلقها را سرکوب و کشتار میکنند. کارگران را به گلوله می بندند، رفرماسیون ضد انقلابی در میان دریای خون برقرار میکنند و... مرتکب اشتباه شده باشند، باز باید به آنها امکان داد اشتباه خود را "رفع نمایند" و امر رفع "اشتباه" را برای آنها دشوار نساختند (در شرایط ما باز باید از آنها حمایت کرد - بقول "س. ج." آنها را تقویت نمود). باید گرایش خرده بورژوازی متزلزل را (که حالا در حکومت هم قرار دارد) بسوی کارگران تسهیل نمود. چنین استدلالی اگر فریب نوبین کارگران نباشد چیزی جز ساده لوحی کودکانه یا بطور صاف و ساده سفاکت نخواهد بود. زیرا گرایش توده های خرده بورژوازی بسوی کارگران (و در شرایط ما خرده بورژوازی مرفه بسوی خلق) فقط و فقط در صورتی عملی می بود که این توده ها از اسلحه ها و موشکها روی سر می تافتند. منتخبات فارسی ص ۴۸۱

بدین ترتیب "س. ج." بجای تلاش در جهت تشکیل صف مستقل پرولتاریا و بجای اینکه از طریق ارائه راه حل های خاص پرولتری برای مسائل حادی که توده ها با آن روبرویند، باعث رویگردانیدن آنها از رهبری خرده بورژوازی و روی آوردنشان به پرولتاریا گردد، همرا به حمایت از جناح انقلابی! هیئت حاکمه فـرـا میخواند.

در این باره در آینده باز هم خواهیم نوشت.



تنظیم گردد. پرولتاریا میبایست ضمن پشتیبانی از مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی (ایضا خرده بورژوازی سنتی حاکم!)، تزلزل و ناپیگیری آنها در این مبارزه (و نه سرکوب و کشتار آنها) و نه حفظ سیستم بهر شکل توسط آنها!) توضیح دهد... پرولتاریا باید به توده ها نشان دهد که عدم آزادیهای دموکراتیک برای نیروهای مترقی به رسمیت نشناختن حق خود مختاری ملیت ها و عدم شرکت فعال واقعی (نه فرمایشی) زنان در مبارزه و مخالفت با اتحاد تمامی نیروهای انقلابی (از طرف کل خرده بورژوازی!) و... چه ضرباتی به جنبش ضد امپریالیستی (و نه ضد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم؟) وارد میسازد. پرولتاریا نباید نشان دهد که یک نیروی ضد کمونیست (فقط ضد کمونیست، ضد هفنانان، کارگران، خلقها و...) نه (؟) سرانجام نمیتواند جنبش را به سرانجام رسانده و این انقلاب در صورتی که پرولتاریا... "کار ۴۹ ص ۱۱" چنین بود دفاع پوشیده و گهگاه علنی از جناح خلقی هیات حاکمه! و آموزش رفقای فدایی به توده های مردم، رفقا میتوانند با استناد به دربارها شعارها از "لنین" در درجه های نقل قول نیزبیاورند. ولی ما در برابرشان همان حرف لنین را تکرار خواهیم کرد که:

لنین در "اطراف شعارها" پاسخ صریحی به آیدسته از مرد دین در تعیین نیروهای انقلابی پس از ۴ و ۹ ژوئن ۱۹۱۷ چنین میگوید:

"کسیکه اخلاقیات خورده بورژوازی را در سیاست وارد مینماید استدلالش چنین است، بغرض اینکه این آره ها و موشکها (در شرایط ما خرده بورژوازی مرفه سنتی که در بلوک سیاسی سیستم است) با پشتیبانی

برای یک انقلابی می آید، در صورت این صورت یا با حرکتی آکا دمیکر و بروه شیم، یا با انحرافات مواجیه میبایسیم که در واقعیت و مواضع مشخص چهره با رزواشکارا انحرافی دارند، و در مواضع کلی ارتدکس و مؤمن به اصول میبایند. و اتفاقا مورد "راه کارگر" نیز همین است که در نظر ارتدکس می نماید، و در عمل مخالف اصول موضع میگیرد. در نظر ریز یونستیم مدرن را محکوم میکند، و در عمل، کشورشوری را سوسیالیستی ارزیابی می نماید. در نظر ریز یونستیم را ضد پرولتاریا میداند، و در عمل، کشورهایی را که حزب حاکم آنها بقول خود "راه کارگر" ریز یونستی هستند، مانند افغانستان مترقی و خلقی بشمار می آورد، لازم توضیح است که رفقای "راه کارگر" موهومنه باقی های بعضی نیروهای م. ل. را در مورد تفاوت با هم خلقی و انقلابی قبول نداشته اند، و در نتیجه کشورها بی چون افغانستان... را باید انقلابی نیز ارزیابی کنند!! "راه کارگر" در نظر "راه ریشیویر سرمایه داری" را رد می نماید، و در عمل کشورهایی را که مضمونی مرادف با محتوی واقعی آنها دارند، مترقی و خلقی بحساب می آورد.

رفقای "راه کارگر" از نیرویی م. ل. که با امپریالیسم مبارزه میکنند، نمیشود پذیرفت که تنها جمعی امپریالیسم را به ویتنام یا ژنیر، محکوم ننمایند، نمیشود پذیرفت که مثلاً ژاپن را امپریالیسم تلقی نکنند. اما آمریکا و انگلیس و آلمان را امپریالیسم ارزیابی نماید، به همین ترتیب از نیرویی م. ل. نمیتوان و نباید انتظار داشت که یک حزب ریز یونستی را مترقی و خلقی بداند.

رفقای راه کارگر اگر اهمیت اصول ایدئولوژیک و مرزبندی بر اصول انحرافی و با رتاب آنها در عمل آنچنان عظیم است که موجب میگردد، با همه مواضع گیری های ظاهرا غلط و ضد ادراک و حکومت و اوضاع سیاسی که بعد از آنها نیز خواهیم پرداخت، بهنگام روی کار آمدن ریز یونستیم در ایران و حمایت "اردوگ" سوسیالیسم "از آنها، با اعتبار اینکه با امپریالیسم مبارزه میکنند، در برابرشان از خود وایرود، و آنها را مترقی، خلقی و انقلابی ارزیابی نماید. چنانکه در افغانستان کردها دید و بدین ترتیب رسالت بگور سپردن مارکسیسم - لنینیسم

سرمقاله...

بقیه از صفحه ۲

ازکاتندیدهای عضو و وابسته سازمانی سازمان مجاهدین میبود. یعنی کسی که متعهد و مسئول سیاست مجاهدین می باشد و ما حق داریم در قبال تزلزل و نوسان آنها سازمان مجاهدین را به انتقاد و نقد بکشیم و به توده های خرده بورژوازی نشان دهیم که چگونه نمایندگان نشان منافع آنها را برآورده نمیسازند و به سازش کشیده میشوند. آیا (س.ج.) درآینده مثلاً در مورد "مدیرشانه چی" میتواند چنین کاری بکند؟

به همین علت است که سیاست انتخاب کاتندید از میان دموکراتها از طرف (س.ج.) یک سیاست روشن نبوده و عمدتاً وجه خرده بورژوازی دارد. در اینجا انتقاد انحراف سیاست (س.ج.) آشکار است که مالزومی به توضیح بیشتر در این مورد نمی بینیم و به موضوع مهم تر برخورد (س.ج.) می پردازیم.

ب- سیاست (س.ج.) در قبال نیروهای کمونیست. اندکی دقت خط بندی طبقاتی را در جریان مبارزات انتخابی جاری نشان میدهد. حمایت از سازمان های طبقاتی بترتیب هر چه بنده پرولتاریا و سیاست پرولتاری نزدیک می شود کم میشود. به عبارت دقیق تر اگر کمونیستها از دموکراتها و دموکراتها از نیروهای کمتر دموکرات (ما این اصطلاح را فقط برای روشن شدن مطلب بکار می بریم) حمایت میکنند، لیکن بطور معکوس ما چنین چیزی یعنی حمایت دموکرات از کمونیست و ... را نمی بینیم. علت این امر چیست؟ کمونیستها از دموکراتها حمایت میکنند زیرا در برنا مه آنها، درخواستها و حرکات سیاسی آنان جنبه ها و مضامینی وجود دارد که راه مبارزه طبقاتی را برای پرولتاریا نیز هموار میکند. کمونیستها نیز این حقوق را برای پرولتاریا مفید میدانند. اما برنا مه کمونیستها همیشه برنامهای است که بطور قاطع و اساسی به حل مسائل موجود می پردازد. مبرا از هر نوع سازش و لغزش در اصول و منطق بر ضرورت های تحول انقلابی جامعه در مقطع کنونی می باشد. برنا مه کمونیستها تماماً و اساساً در جهت منافع تاریخی پرولتاریا طرح میگردد و به همین علت از نظر

نیروهای دموکرات خرده بورژوا - این برنا مه را دیکال و افراطی جلوه میکند آنها تحول انقلابی را به سختی و تنها در زمانی می پذیرند که طبقه کارگر در رأس جنبش یعنی در مقام رهبری آن قرار داشته باشد. دموکراتها به همین علت بطور عادی از سیاست کمونیستها حمایت نمیکند و این نوسان و تزلزل آنها را منعکس میسازد و خط بندی ضمنی آنها را با برنا مه حداقل پرولتاریا نشان میدهد. عدم قاطعیت و روحیه پروسه آنها را بر ملا میکنند و سرانجام نمیتوانی آنها را در نهایت پیروزمندان انقلاب بیان میدارد.

"سازمان چریکهای فدایی خلق کاملاً بدینگونه در قبال نیروهای کمونیست موضع گرفته است. اگر مجاهدین علناً از (س.ج.) حمایت نکرده اند (س.ج.) هم لیست خود را با نیروهای دموکرات (آنهم دموکرات غیر سازمانی و بی برنا مه) به پایان میرسانند. (س.ج.) زحمت حمایت از نیروهای کمونیست را بر خود هموار نمی سازد. زیرا بعکس این نیروهای کمونیست هستند که با بداندانها حمایت میکنند. انقلابی، از کمتر انقلابی حمایت میکند. کمونیست از دموکرات حمایت میکند و عکس آن تنها در شرایطی که کمونیستها نیرومند و با رهبری جنبش را در دست دارند امکان پذیر میگردد.

اما اگر موضوع به این سادگی بودیاسخ بالا کاملاً قانع کننده محسوب میشود. (س.ج.) خود را با "سازمان مجاهدین خلق ایران" و کاتندیدهای منفرد و حبه المله، نزدیکتر احساس میکنند. (س.ج.) که خود را کمونیست میدانند، برنا مه "آیت الله گلزاده غفوری" یعنی یک "روحانی مبارزو مترقی" را در برابر برنا مه کمونیستها برای منافع پرولتاریا و مصالح انقلابی مورد حمایت قرار میدهند.

(س.ج.) حمایت از کاتندید "کسبه و بازاریان" ترقی خواه را منطق بر سیاست خود میداند، و حمایت از (برای مثال رفیق علی عدالت فام) که رگرا انقلابی را کاری غلط ارزیابی میکند، یک کمونیست مثل "رفیق امیر حسین احمدیان" ارزش پشتیبانی ندارد، و پشتیبانی از او به تقویت "صف نیروهای ترقی خواه و ضد امپریالیست" منجر نخواهد شد و حمایت از "روحانیون و پیشه وران" ترقی و مبارزین صف را تقویت خواهد کرد. (س.ج.) لیست خود را برای ۱۰ کاتندید گر خالی میگذارد و روشن نمیکند بقیه لیست را که با نیروهای

دموکرات بها با نرسیده با نیروهای لیبرال باید پرنمود؟ یا اصولاً با ادا سازا نیروهای انقلابی و علی الخصوص کمونیست حمایت کرد یا نه؟! اما استدلال (س.ج.) در پاسخ به سئوالات فوق چه خواهد بود؟ ما همه استدلالهای سیاسی ممکنه را بررسی میکنیم تا بتوانیم به نتیجه محتملی دست یابیم.

برای چنین موضعی تنها چند دلیل میتوان داشت که ما همگی را به زیر ذربین می بریم. نخست اختلافات ایدئولوژیک. از نظر ما این حقیقتی است. آری اختلاف ایدئولوژیک در میان نیروهای کمونیست و (س.ج.) وجود دارد. و این اختلاف نه بر سر مسائل جزئی بلکه بر مسائلی اساسی میباشد (ما در بررسی آینده خود از برنا مه سازمان ریشه های این اختلاف ایدئولوژیک - سیاسی را نشان خواهیم داد). ما در اینجا به شکاف بین این اختلافات نمیپردازیم، زیرا با فرض قبول آنها تازه این موضوع مطرح میشود که مگر اختلاف ایدئولوژیک "میان (س.ج.) و آیت الله گلزاده غفوری وجود ندارد. یا مگر (س.ج.) و (س.م.) هیچ اختلاف ایدئولوژیک ندارند.

تنها بهانه ایدئولوژیک (س.ج.) عدم حمایت از نیروهای کمونیست و پشتیبانی از آیت الله... احیاناً اختلاف بر سر نگرش در مورد شوروی است یعنی آنکس (س.ج.) با بهانه آنکس کمونیستهای خط ۳ شوروی را سوسیال امپریالیسم ارزیابی میکنند، و این نظریه "خطرناک" می باشد، خواسته باشد که بدین ترتیب آنها را مجازات کند اما، وقتی می بینیم که کاتندیدای "راه کارگر" هم شوروی را سوسیال امپریالیسم نمیدانند مورد حمایت است (س.ج.) قرار نگرفته است. علت اصلی تا کنین (س.ج.) در عدم حمایت از نیروهای کمونیست برای ما روشن میگردد و آن عبارتست از مسئله سیاسی و مبارزه طبقاتی. هر چند که مواضع سیاسی ریشه در دیدگاههای ایدئولوژیک دارد، و این ریشه را ما بعداً نشان خواهیم داد، اما در اینجا پیش از هر چیز و مقدمتاً مسئله طبقاتی مطرح است تا مسئله ایدئولوژیک.

ما هیچگاه با دموکراتهای انقلابی و وحدت ایدئولوژیک نیستیم. ایدئولوژی آنها متعلق به خرده بورژوازی و ایدئولوژی ما متعلق به طبقه کارگر است. ولی با

* س.م. (سازمان مجاهدین خلق ایران)

سرمقاله . . .

این وجود ما از زاویه تقویت نیروهای دمکرات در مقابل نیروهای ارتجاعی و پیشبردا انقلاب از آنها حمایت میکنیم و به مبارزه ایدئولوژیک خودبا آنها نیز ادامه میدهم. بنا بر این قضیه تنها میتواندا بنظر مطرح شود که این اختلاف ایدئولوژیک میان انقلاب و ضدانقلاب است (که البته سازمان چریکهای تاکنون چنین موضعی نداشته است) و اگر تازگی پیدا شده، که با پد سرپا برای روشن کردن اذهان توده ها! آنرا اعلام نماید!! سؤال بعدی که در همین رابطه مطرح میگردد: از نظر (س.ج) نیروهای کمونیست از منافع چه طبقه ای دفاع میکنند، که حمایت از آنها غلط است؟

سیاست "سازمان" منفرد کردن بورژوازی لیبرال است (ر.ج. کبار ۴۹) و ما فرض میکنیم که این انفراد در اینجا به معنای بینا بینی بودن بورژوازی لیبرال نبوده، و به معنای ضد انقلابی بودن این بورژوازی است (ر.ج. به رزمندگان ۴ - نقدی بر منظره چریکهای فدایی خلق) حال پس تنها طبقه ضد انقلابی از نظر س.ج بورژوازی لیبرال بوده و حمایت از آن غلط است زیرا طبقه ای است که با پیدنا پوشود، بقیه طبقات جامعه ما انقلابی هستند. آیا نیروهای کمونیست نه سه جانیها، مدافع بورژوازی لیبرال می باشند که (س.ج) حمایت از مدیرشانه چینی شخصیت سیاسی مورد پشتیبانی گسپه و بارباریان مشرقی و مبارزان بر حمایت از آنها ترجیح داده است؟ جواب سازمان باید صددرصد مثبت باشد. و در این رابطه نیز مواضع س.ج تاکنون جز این بوده است زیرا سیاست عملی آن چنین میگوید.

سازمان ممکن است بگوید: پس مکانهایی خالی چیست؟ ما آنها را برای نیروهای کمونیست خالی گذاشته ایم. بفرض چنین جوابی (که محتمل هم نیست) (س.ج) نشان میدهد که اصولاً موضوع را درک نکرده است. مسئله اینجا حمایت واقعی و آشکار آن در میان توده های انقلابی است و نه حمایت مخفیانه، و بعداً با نیروهای کمونیست آنقدر بدنام هستند که (س.ج) می تواند از آنها علینا حمایت کند؟ و فرض دیگر آنست که سازمان اعلام کند ما سیاست شمارا که

همان ضد انقلابی دانستن هیأت حاکمه است قبول ندا ریم و با آن مرزبندی داریم. این تنها جوابی است که برای ماضی و مهم تر تلقی میشود. اندکی آنرا بشکافیم.



این همان مرزی است که واقعاً میتوان روی آن پای فشرد (توجه کنید ما جنبه های ایدئولوژیک را در اینجا بطور اساسی طرح کردیم و نشان دادیم چرا نمیتواند ملاک باشد). در مورد انتخابات و حمایت متقابل این تنها مرز واقعی است که میتوان آنرا عنوان کرد. و موضع س.ج را توضیح داد.

همان مرزی است که بر اساس آن پیگیری انقلابی و طبقاتی احزاب در شرایط ما از یکدیگر متمایز میگردد. نیروهای دمکرات همیشه در توهمنسبی، پیرامون حاکمیت سیاسی یسری برند. از آنجا که آنها خود ادراها داسی کا روسرما یسه، تفا دیرولتا ریا و بورژوازی نمی بینند و اولاً ما هیت این تضاد و نقش تاریخی اش را درک نمیکنند، همیشه و در همه حال! میدویدند که تحول سادمترو تحلیلی آغشته به کوشه بینسی و خوش خیالی خورده بورژوازی می بندند. این امید و این روحیه است که در برخورد آنها کاملاً منعکس میگردد. به عبارت دقیق تری بخاطر موقعیت و منافع طبقاتی معین آنها خود را در موضع اصولی (یعنی خرده بورژوازی) می بینند و پرولتا ریا در موضع چپ افراطی و غیر منطقی ارزیابی میکنند. و بدین ترتیب از نظر منافع کلی خرده بورژوازی طبیعی است که آنها از مواضع سیاسی پرولتاری تنها در شرایطی که خود نیز شدیداً مورد حمله بورژوازی قرار گرفته اند و مشترکاً زیر فشار قرار دارند حمایت علنی کنند. ما برای این مواضع (س.ج) در انتخابات و این دلیل آخر که ذکر کردیم تنها و تنها این تفسیر ما رکسیستی را سراغ داریم.

اما برای سازمانی که خود را مدعی مارکسیسم میداند و بوزودی قرار است دوسین حزب طراز نوین طبقه کارگر را تشکیل بدهد، چنین مرز بندی ای به معنای یک گرایش آشکار و علنی به راست می باشد که گرایش سی که از مدت ها پیش در (س.ج) وجود داشته است. این گرایش مرتباً در برخوردهای (س.ج) به هیأت حاکمه تحلیل ما هیت حکومت و حالا در ستا

کتیک انتخابانی آنها ظاهر میشود. این موضع گیری در مقابل نیروهای پرولتاری می باشد. یک موضع گیری که خط عمومی استراتژیک (س.ج) شده است. و دلایل فوق تناقض آشکار ادعای مارکسیست بودن و در عمل، ماهیت دیگری داشتن را بر ملا میکند. ما تمیذانیم (س.ج) چگونه پاسخ هزاران هوادار صدیق خود را خواهد داد که گمان میکنند، خط مشی "سازمان" و یا در این مورد مشخص تاکتیک "سازمان" در قبال انتخابات هنوز کمونیستی است. حمایت از نیروهای چون "دمکراتهای آزاد و غیره وابسته به تشکیلات" و عدم حمایت از کمونیستها، با پدیدر عمل نشان داده باشد که (س.ج) عجولانه به موضع راستمنشویی و دمکراتیسم خرده بورژوازی میل فرزد. این سیاست تنها به توهمت پرولتا ریا دامن خواهد زد. این سیاست که در لب لایس مارکسیسم خود را ظاهر میکند و عملاً ماهیت خرده بورژوازی خود را بسروز میدهد، نه تنها به استقلال "پرو-لتا ریا منجر نخواهد شد بلکه تنها و تنها به گسترش توهمت خرده بورژوازی در صفوف پرولتا ریا منجر خواهد گردید

لنین میگوید: "استقلال سیاستهای پرولتاری نه با نوشتن کلمه "مستقل" در جای خود مشخص میشود و نه با بردن اسم جمهوری، سیاستهای پرولتاری صرفاً با تعیین دقیق راهی حقیقتاً مستقل مشخص میگردد. و این چیزی است که منشویم ارائه نمیدهد."

بر خورده احزاب بورژوازی ص ۳۲ "راهی حقیقتاً مستقل" راهی جزء آنست که (س.ج) در پیش روی قرار داده است. راه (س.ج) راه وابستگی به خرده بورژوازی و راه دمکراتیسم خرده بورژوازی بیش نیست.

(ما تحلیل عمیق تر خط مشی س.ج را به مقاله دیگری واگذار کرده ایم.)



رفقا و هواداران



★ در آغاز انتشار "رزمندگان" به کمک همه جانبه شما تیار داریم.

★ کمک های مالی و نظریات انتقادی خود را در باره ما بابل مطروخه در "رزمندگان" بهر طریق که میتوانید به دست ما برسانید!

بقیه از صفحه ۳۰

آخرین...

پس گرفتن شاه و یا محاکمه گروگانها خلاصه کرده بود (آنها بدو و ویرای فریب) و با اصرار اینرا به هیجان توده ها ادا می نمود. آنها می دانستند که این کار را نمی نمود. آنچه را "خلاصه" کرده بود، اکنون مورد "صرف نظر" قرار می داد، توده ها دریا فتنه که شورانقلاب بنقاب خود را در لحظه مرگ از چهره بر می داشتند. آنها می دیدند که مبارزه بی امان آنها، دشمنان نشان را بقدرت رسانده اند. آنها در وجود شور، موجودی مشکوک را با زشتا ختنند. موجودی که از ابتدا جز توقف قیام و سرکوب جنبش کار دیگری نکرده است. شورایی که با همه وجودش، به وضع قوانین یکدنیای ظالمانه بشکل نو دنیای سرمایه داری وابسته یا میر- یالیم پرداخته و اکنون "حیای خرد" را نیز کنار می نهند. چنین است که توده ها بر علیه "شورای انقلاب" به اعتراض و راه پیمایی دست می زنند. و چنین است که آنها دیگر منتظر دستور شورای انقلاب نمی مانند و خود مستقیماً در شعارشان نماینده شورای انقلاب را مستعفی اعلام می کنند. مردم شعار می دادند: قطب زاده ها پیدا استعفا دهد!

در این شرایط که شورای انقلاب وعده های شیرین به هیئت تحقیق جنایات شاه پیرامون چگونگی سازش آرا که داده است، اعتبارش را از دست داد. شک واقع می گردد. شورای انقلاب که تلاش می کرد از خیانت خود به توده ها با حل مسئله گروگانها یک پیروزی بزرگ بسازد، و گوشش می کرد، به دروغ و فریب این پیروزی را دستاوردی عظیم در مبارزه علیه امپریالیسم معرفی کند، به یکباره اعتبارش را از دست داد. مورد شک قرار گرفت.

و این اعتبار را، نهجی او، آیت الله خمینی با زخیرید، بیانیه خمینی مستقیماً از "شورای انقلاب" و رئیس آن (یعنی رئیس جمهور بنی صدر) حمایت می کند. آیت الله خمینی آخرین اعتبار مستحکم و مواضعی که توده ها، دست شای خود را بر سر موجودی می کشد، که توده ها اعتبارش را بر پرستشوال کشیده بودند.

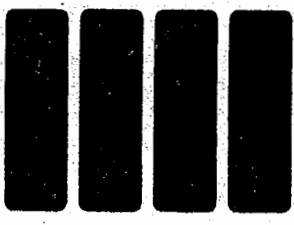
او منجی شورا می شود، نه نجات دهنده شورا از مرگ بلکه از مرگی بدست توده های عامی و در کوچه و بازار، مرگی بر بستر سنگفرشهای خیابانها و نه بر بستر قانون!

آیت الله خمینی که بسیاری از اعضای شورای انقلاب را هم اکنون به مقامهای رسمی نیز انتصاب کرده، و در قوه مجریه قفایه جای داده است، اکنون کل شورا را از گردبادهای توده ها می رها کند.

هراس از بی اعتباری بیشتر "شورای انقلاب" را به ما نوره های مخفیانه می کشاند. شورا اعلام می کند که کاری با گروگانها ندارد و تصمیم را جمع به آنها با نمایندگان ملت است. پس از این شورا خود نیز اقرار کرده است که نماینده ملت نیست. شورای انقلاب، نماینده توده ها نیست. شورا در حال مرگ اقرار می کند، که نماینده توده ها نیست. نه تنها نیست، بلکه نبوده و نمیتوانست باشد. شورا که در آخرین روزهای حیات اعتراضات توده ها را بر علیه خود می بیند، سرانجام از این انزفرت خود جلوگیری نمی کند: "آری، من نماینده ملت نیستم، اما شما که نماینده ملت نیستید، آیت الله خمینی نیز از من حمایت می کند." این است وقاحت یک میت!

شورای انقلاب، دشمن انقلاب و شورای مرکزی ضد انقلاب بود. این شورا بنام جنبش انقلابی، علیه جنبش و بنا م قیام، علیه قیام اقدام کرد: اولی راکشتر و سرکوب نمود و دومی را متوقف ساخت. این شورا در همه مسیرهای خود، جز علیه کارگران، دهقانان و زحمتکشان ایران و جز در جهت منافع سرمایه داران و مرتجعین حرکت نکرد. این شورا که مجمع مرکزی هیأت حاکمه بود، عمده کار خود را به نام بنی صدر در رأس قوه مجریه قرار داد تا انتقام او را همچنان از توده ها و از انقلاب بستاند. و اینک که به پایان عمر خود نزدیک می شود، همه چیز خود را عیان می کند. بنقاب خود را میدرد و چهره حقیقی اش را آشکارا می سازد. همچون عقرب آخرین نیشهای خود را بر پیکر خونایود جنبش فرو می کند و تمام زهر هلاکت آورتنش را به بدن جنبش وارد می کند. اما توده ها پا در هتیر این سیرا پیوسته در اعماق خود پنهان دارند. و این پا در هتیر، چون

و از جسم جنبش شود، نه تنها اوج می گیرد، و نه تنها شورای انقلاب (که از گور بدر می کشد، در آن موقع دیگر اثری از آن باقی نخواهد بود!) بلکه سیستمی را که از دل خود چنین موجود هیولایی را بدر داده است، فروخواهد کوبید. شبح پرولتاریا از هم اکنون پیشاپیش توده های میلیونی دهقانان و زحمتکشان به پیش می آید و روح مرده "شوراهای ضد انقلابی" تا قرنهای از این شبح در گورهای تاریک نیز بخود خواهد لرزید.



خرده بورژوازی و... بقیه از صفحه ۹

- ۱- نقل از "انقلاب وضد انقلاب در آلمان" ص ۸۵
- ۲- نقل از "۱۸ بروم" ص ۲۸-ترجمه فارسی
- ۳- نقل از "آثار منتخب یکجلد" ص ۴۵۹
- ۴- لنین جلد ۲۵ کلیات آشکار ص ۷۷-۳۷۰ نقل از ترجمه فارسی.
- ۵- لنین در برخورد به کاشو-تسکی مینویسد: "از گفته کاشو-تسکی چنین بر می آید که در کشورهای سرمایه داری احزاب بورژوازی وجود داشته اند و حزب پرولتری که اکثریت پرولتاریا یعنی توده آذربایجان را خود می کشد وجود داشته است (بلشویکها) ولی احزاب خرده بورژوازی وجود نداشته اند پس منشویکها و اس-آرها ریشه های طبقاتی، ریشه های خرده بورژوازی نداشته اند!"
- ۶- برای توجه بیشتر به این که خرده بورژوازی در حکومت سرمایه میتواند شرکت و حضور داشته باشد و نمایندگان آن به عنوان نمایندگان خرده بورژوازی با سرمایه بزرگ و انحصاری همکاری می کنند، نوشته بی از لنین را به ضمیمه این شماره می آوریم.
- ۷- نقل از "پرولتاریا، بورژوازی و انقلاب دمکراتیک" ص ۵۶
- ۸- "همانجا" ص ۳۵
- ۹- "همانجا" ص ۱۲
- ۱۰- "همانجا" ص ۲۲
- ۱۱- نقل از "برخورد به احزاب بورژوازی".

بقیه از صفحه ۱۵

دفاع روی بولنیستی...

و به انحرافات گشتن پرولتاریا را بنحوا حسن عملی سازید. اتفاقاً همین خطرناکشی از انحرافات ایدئولوژیک و اصولی است که سرشت مبارزه شما را تعیین میکند، نه تحلیل ها و مواضع سیاسی روزمره، پرولتاریا در تاریخش از صد سال مبارزه انقلابی خود چنانسان مسامحه نگزیده شده است، که فریب عمده کردن مسائل سیاسی و پرده انداختن به روی مسائل ایدئولوژیک عمده را نخورد، و با اعتبار اینکه نحوه برخورد به افغانستان امریست برون از چارچوب مبارزه طبقاتی ما آنرا نادیده نمی گیرد، نه، رفقا ایدئولوژی پرولتاریا و اصول آن مربوط به مبارزه طبقاتی کشور ما نیست، بسیاری از جلوه های این ایدئولوژی را در کشورهای دیگر با بدنیال نمود، و مرز بندی بسا رویزیونیسم مدرن فقط آن نیست که با حزب توده مرز بندی داشته باشیم، رفقا اگر با حزب کمونیست فرانسه که دیکتاتوری پرولتاریا را از سر ما خود حذف کرد، مرز بندی نداشته باشید، ما مل بودن شما را بر سر سوال می گذاریم، حال شما گوشه افغان موضوع مربوط به مبارزه طبقاتی کشور ما نیست. مبارزه طبقاتی کشور ما که جزئی از سیستم جهانی سرمایه داری است، جدا از مبارزه طبقاتی درگسل سیستم سرمایه داری جهانی نمیشد، و دقیقاً قوانین و احکام اساسی واحدی بر آنها حاکم است امر پرولتاریای بین المللی است. شناخت قانون درجه اول مستلزم شناخت قانونمندی مبارزه پرولتاریا بطور کلی و سپس انطباق این شناخت عام با اوضاع مشخص ایران است. خلاصه کنیم: پرده انداختن بروی انحرافات ایدئولوژیک و با زشتا بنام شخص و عملی آن انحرافات کشنده در موضع گیری نسبت به کشورهای دیگر آشکارا خود را نشان میدهد، و در برابر نورافکن قرار دادن مسائل سیاسی حرفه دیرینه رویزیونیستها بوده است، که جوهر آن، همان حرکت از واقعیتی تا واقعیت دیگر است، بدین جهات ما فریب فضای داغ سیاسی کشورمان را نمیخوریم که زیر بار گذشتن اصول ایدئولوژیک را در برخورد به کشورها دیگر نادیده بگیریم. "پایان"

اوضاع عمومی...

است که خامنه‌ای از آنها در اعلامیه‌ای میخواهد در خبا با آنها بحث نکند. و با بنی صدر در سخنرانی اش بنی را "بازاریان و اصفاف بیروخت امام" میگوید. بنی به در خبا با آنها ایستاد و بحث کرد و به این چیزها سرگرم شد. شعارهای جدید، شعارهای نیروهای انقلابی دمکرات در خبا به میان مردم راه می‌یابد. در این مسورد با یکدیگر احتا گفت که شعارهای نیروهای کمونیستی هنوز به میان توده‌ها حتی بطور محدود راه نیافته است. مگر در بعضی از مناطق (این‌ها چیزی است که در آینده نصف بندی در مقابل هیأت حاکمه خواهد انجامید. ترس هیأت حاکمه از این مسئله بیمورد نیست و بیمورد نیست که "امنیت" مرتباً در سخنان بنی صد خود می‌نماید. سیج خرد بورژوازی شهری و بخشی از کارگران بوسیله نیروهای انقلابی دمکرات و انجام تبلیغات وسیع توسط این نیروها، با القوه خطری برای حکومت است. علی‌الخصوص که حکومت با بحران مزمن هم رویروست اگر این نیروها به مجلس راه پیدا کنند، مجلس به مرکزیتی در مقابل هیئت حاکمه و رئیس جمهور که نماینده است نیست تبدیل میشود. این نیروها که با به توده‌ای خرد بورژوازی مناسبتی هم برای خود فراهم کرده‌اند، از این گریه‌ها بر علیه حکومت و با لاف در جهت بعضی مصالح مونا فع دمکراتیک استفاده خواهند کرد. و این است منشأ همه تمهیدات حکومت بر علیه این نیروها

با او از طریق دیگری یعنی با به هراس افکندن توده‌ها به نجات حکومت می‌آید. چه در پیا ۱۲۲ سفند و چه در مصاحبه همان روز به سخت ترین شکلی او مردم را به هراس می‌افکند. او میگوید: خوف دارد که عده‌ای با استفاده از تبلیغات بتوانند مردم مسلمان را فریب دهند "خود او این حرف را در جایی می‌زند که دارد تبلیغ میکند؟" بگوید: اگر آنها به مجلس راه پیدا کنند مملکت را به بیگانگان خواهند داد. او به چپ و به راست (؟) حمله میکند. و اگر "چپ" همان نیروهای دمکرات و کمونیست از نظر او هستند، "راست" معلوم نیست. او توگویی این برای فریب مردم کم بوده است. در شب روز ۲۲ مجدداً او پیام را دیوتولویزونی برای توده‌ها می‌فرستد. هیأت حاکمه که گفته بود هیچکس حق ندارد از دیوتولویزونی برای کس یا بر علیه کسی تبلیغ کند، عملاً بر علیه انقلابیون به بدترین تبلیغات دست می‌زند. او مردم را از جهات دیگر می‌ترساند و میگوید من به شما گفتم و در آن دنیا این شما هستید که مسئول اعمال خودتان می‌باشید. در آن دنیا خداوند خواهد دانست که من این انقلاب را به انحراف نکشادم به کسانی که قانون اساسی و با جمهوری اسلامی را قبول ندارند ای ندهید. به افرادی مؤمن (از قبیل بازگمان ؟) رأی بدهید. حکومت که حتی با سرنیزه و شوی و تبلیغات این جهانی نتوانسته توده‌ها را از نیروهای انقلابی دور کند، به آن دنیا و به نیروهای ما و راه‌الطیعه مراجعه میکند مردم را به خاطر برای از جهنم و محاکمه خدا وند می‌ترساند.

اوج فریبکاری و حق‌بازی این روش به جای خود همیشه تکرار شده است. درست همان موقع که حکومت به یکمنجی احتیاج داشته. انجمنات دهنده وارد میدان شده است. و با استفاده از اعتماد توده‌ها، بورژوازی و ارتجاع را از زیر سر توده‌ها دور کرده و منافع هیأت حاکمه را تأمین کرده است. چنین هراسی از توده‌ها (خوف) که به تهدید آنها از جهنم، منجر شده است جزا توانی حکومت و وحشت از شد جنش بیانگر هیچ چیز دیگری نیست.

با این وجود هیئت حاکمه در این انتخابات بصورت متحد و متشکل عمل نکرد. آنها در عین حال جناح‌ها و گرایش‌ها درونی خود را نتوانستند پنهان نگاه دارند. جبهه ملی، حزب جمهوری اسلامی، بنی صدر، هر کدام یک لیست انتخاباتی جداگانه ارائه دادند. لیست‌هایی که هر کدام کاندیداهای بخشی از هیأت حاکمه را معرفی میکنند. این لیست‌ها گرایش‌ها متفاوت هیأت حاکمه را منعکس میکنند. و اینکه آنها نتوانستند یک برنامه واحد انتخاباتی را پیش بگیرند. در این میان بنی صدر را رئیس کاندیدهای "دفترهما هنگی رئیس جمهور" با زهم مطابق معمول خود را در نظر توده‌ها به عنوان سومین نیروی حاکم یعنی رئیس جمهور نشان میدهد. ما و راه جناح‌ها اما در درون آنها انتخابات مجلس شورای ملی بوضوح نتوانی حکام را را شکانید. هیأت‌های مشترک و اختلاف آنها را منعکس نمود. در مقابل پراکندگی هیأت حاکمه در ارائه کاندیدها و عدم توافق آنها بر روی کاندیداهای ضعیف، نیروهای انقلابی بطور نسبی فشرده و متمرکز بر روی کاندیدهای ضعیف تبلیغ کرده و حمایت خود را نیز بطور متمرکز اعلام نموده‌اند. این نیز "خوفی" در دل هیأت حاکمه است.

پس بحد کافی روشن است که این نهادهایی جمهوری اسلامی، درست وقتی که میخواهد مستقر شود، نقیض خود، ضد جمهوری اسلامی را در دل می‌پروراند. و این است همه داستان وزارت کشور بطرز آشکارا توطئه‌آمیزی اعلام کرده است که در سنجیدگی عدم آرامش و وجود تشنج انتخابات انجام نخواهد شد، و بتعمیق انداخته شده است. اگر در اینجا

انتخابات لغو میشود، در جاهای دیگر انواع دسیسه‌ها و کلک‌ها که بورژوازی سالها آزمایش کرده است، از قبیل دادن لیست در مساجد و اماکن عمومی و انتشار اسناد دروغین راجع به انقلابیون، و سرانجام تهدید آشکار سیاسی به وقوع می‌پیوندد. کوشش هیأت حاکمه در بستن راه مجلس بر انقلابیون علاوه بر آنچه گفتیم حکایت از نقشه‌های بعدی حکومت میکنند. زیرا استقرار مجلس آغاز کار همه جانبه جمهوری است و حکومت نمیتواند همه سیاست‌هایی را که در غیاب مجلس اجرا میکرد، اجرا نماید. "وضع فوق العاده" به بیان میرسد و مردم کاملاً جمهوری را در برابر خود می‌بینند. مجلس چنین جمهوری با بطوری باشد که همه کارها و سیاست‌های ضد خلقی حکومت را "تصویب" کند، بدون اینکه از احدی صندای اعتراض برخیزد. بورژوازی و ارتجاع از امتن مطالب خود را نخواهد بست. آلودگی به "تصویب" مجلس برساند. چنین است گره کار مجلس. مجلس که برای بورژوازی در حده یک امضاء و تصویب کننده اهمیت ندارد، برای انقلابیون به تریبونى جهت افشا و دفاع از حقوق کارگران دهقانان و زحمت‌کشان، حقوقی دمکراتیک توده‌ها تبدیل میشود. کارخانه‌داران و زمین‌داران و همه مرتجعین آراش خود را از هم‌اکنون بهم ریخته می‌بینند. آراش کلاه درآینده برای ایجادان سرنیزه‌های هیأت حاکمه با زور بازو در برابر سرنیزه‌های کارگران، دهقانان و زحمت‌کشان قرار خواهد گرفت. این آراش برای همیشه نابود

باد

اوضاع

ما قبلاً در مورد انتخابات چند مقالۀ در "زمندگان" نوشته ایم و اینک نظری به اوضاع عمومی در حیطۀ برگزاری انتخابات و علل وحشت هیأت حاکمه از نیروهای انقلابی و کمونیست و شیوه های دیگری که آنها برای سد راه انقلابیون در پیش گرفته اند، بیفکنیم.

بحران عمومی جامعۀ سرما به داری وابسته به امپریالیسم در ایران به حدی است که جز فشار و سرکوبی و کشتار توده ها حکومت راهی برای بکار انداختن چرخهای فرسوده نظام ندارد. پس از کمال، هنوز در همه جا مبارزات طبقاتی بقوت خود باقی است. کارگران با کیفیت پیچیده تر و جدی تر مستقیماً با سرمایه داران و دولت آنها رویرو درگیر شده اند. تعداد دگروگان گیریهای کارگران از زمان بحران کارخانه روبه افزایش رفته است. در هفته گذشته در چندین شهر اعتراضات کارگری جریان داشته است. کارگران رشت، یک تظاهرات راه پیمايي ۱۴۰۰ نفره از ۴۴ کارخانه برگزار کردند. همه اعتراضات و تحصن های کارگری برای اساسی تر بین حقوق، یعنی نان، مسکن و آزادی، صورت میگيرد. بحران بحدی است که مبارزه بر سر سود و یژه بسادگی توسعه پیدا نمیکند. کارگران روز به روز بهتر و بیشتر از یکسویه ماهیت رژیم واقف و از دیگر سو جذب نیروهای انقلابی و کمونیستها میگردد. ایده های انقلابی بنیان آنها راه پیدا میکند و هیچ وسیله ای توانایی جلوگیری از آن را ندارد.

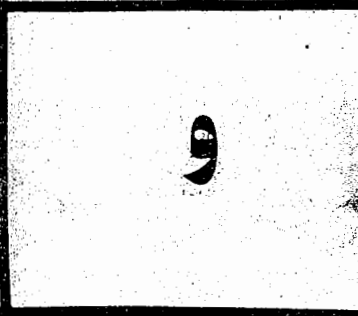
در روستاها، دهقانان بحدی از مناسبات موجود در غذا بند که به شورش ها و بر خوردهای تند خود بخودی باز میماند، پابداران و کميته ها کشیده میشوند. آنها می بینند که حکومت جدید نشأ نه شده است به خواسته هایشان جواب دهد و نمیخواهد و نمیتواند جواب بدهد. در مقابل حکومت به طر

احداث ارضی یعنی رفراسیون ضد انقلابی متوسل شده است. و به ترتیب علی الخصوص در مناطقی مثل شیراز، بلوچستان، شمال، ترکمن صحرا و کردستان... خواسته های دهقانان و مبارزانشان جدی تر گردیده و این هم به فشارهای وارد بر سیستم اضافه میگردد. مبارزات ملی به همین صورت و حکومت با کشتار ترکمن صحرا، گمان میکند، نجات یافته است. ولی تخم کینه و نفرت روستائیان و زحمتکش

عمومی

ترکمن چنان باری خواهد داد که به او هم حکام با هم نمیرسد. هیأت های تحقیق رئیس جمهور و امثال این هیأت های تشرفاتی نیز بسناری از گردۀ این خلق ستم کشیده بر سر نخواهد داشت (اگر بر آن بیفزایند). بطور مشخص حکومت در کردستان خود را آماده تعرض میکند، قوای دولتی از دوهفته پیش وارد شده اند و با دگان ها مستقر گردیده اند (پس حمایت حزب دمکرات خائن). این اعمال تحریک آمیز و تجزیه قوا و پیدا کردن متحدی مثل حزب دمکرات در کردستان، به حکومت قوت قلب میدهد که بتواند در یک نبرد ظالمانه بر علیه خلق کردانینا پیروز شود. زمینۀ را برای این کار آماده میکند. همه جا و همه جا شرایط بحرانی مبارزه طبقاتی کاملاً مشهود است. حکومت خود را با یک "سیل" که هنوز براه نیفتاده و روی رومی نبیند، رشده نیروهای انقلابی و دمکرات در عرض یکماه پس از انتخابات ریاست جمهوری، جذب شدید نیروهای خرده بورژوازی و حتی بخش های از کارگران توسط مجاهدین و همچنین چریکهای فدایی خلق، بطوریکه مجاهدین در رشت و در تبریز گرد هم آیی ۳۰۰۰۰ نفری براه می اندازند، همه اینها باعث وحشت دولت و تجزیه و جدایی بیشتر مردم از حکومت میشود. این افزایش نیروهای هوا دار مجاهدین و چریکهای فدایی خلق و نیروهای کمونیست بخودی خود از سویی نشانه جدا شدن

مردم از حکومت و فرو ریختن تدریجی و بعضاً سریع توهیات آنهاست و از دیگر سونشانه، پیشروی خط بندی طبقاتی در جنبش ماست. طبقات اجتماعی مختلف با سیاستهای خود وارد عرصه مبارزه طبقاتی میشوند. اکنون چند ماه از راه پیمایی وحدت و امثال آن راه پیمایی ها میگذرد، و ما در عرض همین چند ماه کم شدن نفوذ "دولت" و شورای انقلاب را بسادگی مشاهده میکنیم. حزب جمهوری اسلامی معتبرترین و قوی ترین حزب دولتی نتوانست در راه پیمایی روز جمعه (۱۲/۱۷) که به بهانه شکرگزاری بخاطر سلامتی آیت الله خمینی ترتیب داده شده بمسود، جمعیت قابل توجهی گرد آورد. و اعتراضات بسیاری بطرا بین راه پیمایی که فریبکاران در آن ناشید و مرحله ای بودن انتخابات جزئی از قطعنامه بود، صورت گرفت. این نکات همگی اهمیت جریاناتی را که در حال وقوع است نشان میدهد.



فرو ریزی تدریجی و بعضاً سریع توهیم توده ها و توسعه خط بندی طبقاتی در جنبش. ضعف هیأت حاکمه روز بروز در این مدت بیشتر شده است. توسل آنها به قدرت نظامی در کارخانه ها و ترکمن صحرا و... نشانه آشکار هراس آنها از جنبش می باشد. این ضعف واقعاً با افشای حکومت کنندگی شان شدت پیدا میکند و تحصنها و اعتراضات در مراکز مثل بنیاد مستضعفین یا دادگاههای انقلاب علیه رؤسای این مراکز، که به همکاری و خدمت به سرمایه داران مشهورند. افشای وسیع لیبرالها، وزیر ستوال رفتن شورای انقلاب توسط مردم، از برای و کارایی حکومت میگذارد. در حالی که این روزها حکومت بیش از هر چیزی به آن احتیاج دارد. هیأت حاکمه که در مقابل توده ها پیوسته به قهر و اسلحه متوسل شده است و به مثابه ضد انقلاب فشرده شده است، اکنون خود از درون در عین حال دچار چند دستگی

است. آنها نتوانستند تقاطع بین مردم و گروگانهای آمریکایی (یعنی در حقیقت در مورد نحوه تحویل آنها) سیاستی اتخاذ کنند. شورای انقلاب که آخرین روزهای حیات سیاسی خود را میگذراند نتوانست به آلودگی گروگانها را پیش از انتخابات مجلس تحویل دهد تا خیالش در آینده از این آزار راحت باشد. این ضعف حکومت و اختلافات درونیش و بی اعتمادی روبه افزایش توده ها به آن (و به شورای انقلاب) برای یکبار دیگر آنها را به سمت آیت الله خمینی، را در تابوتانند در پیر توجهه، او آخرین چهره، مورد اعتماد و با تضمین او، آخرین تضمین محکم، با قدامت ضد خلقی خود می پردازند. و آیت الله خمینی نیز شورای انقلاب و سنی صدر را به عنوان حافظان "نظام که اولی چندی دیگر میمیرد و دومی تازه کاملاً مستقر میگردد، مورد تائید و پشتیبانی کامل قرار داد. بنا بر این اوضاع کنونی از یک بحران حقیقی گفتگو میکنند بحرانی در مبارزه طبقاتی بر علیه سیستم کنونی.

در این شرایط، نیروهای انقلابی و سیمار و دمیدان مبارزه شده اند. این مبارزه، جزئی از مبارزه طبقاتی است و با بدنتها به این شکل مسود بررسی واقع شود شکلی از مبارزه است که در آن نیروهای انقلابی دمکرات

انتخابات

و کمونیست به میزان زیادی شرکت کرده اند و شرکت آنها هیئت حاکمه را به مبارزه مقابل وادار کرده است. مجلس به خطر افتاده است زیرا نیروهای انقلابی همانطور که گفتیم در میان مردم علی الخصوص خرده بورژوازی شهری و بخشی از کارگران نفوذ پیدا کرده اند. مردم بر نامه های این نیروها را با زمی شناسند و آگاهی سیاسی آنها نسبت به مسائل اجتماعی از حالت سابق سرعت خارج میشود. این تمایل مردم به آگاهی بخدی بقیه در صفحه ۱۹

پیش بسوی ایحاد حزب طبقه کارگر